



خدا

آفریننده جهان هستی را خدا گویند. **فقا** در بلب‌هایی نظیر **طهارت**، **صلوات**، **حج**، **لعن**، **یمین**، **نذر**، **عهد** و **صید** و **ذبیحه** از احکام مرتبط با این عنوان سخن گفته‌اند و مفهوم محوری اغلب ادیان به ویژه ادیان ابراهیمی می‌باشد.

فهرست مندرجات

- ۱ - معنا
- ۲ - بندگی
- ۳ - احکام فقهی نام خدا
- ۴ - مسائل بحث با رویکرد علوم مختلف
 - ۴.۱ - فلسفی
 - ۴.۲ - دین‌شناسانه و تاریخ ادیان
 - ۴.۳ - عرفانی و الهیات ادیان
- ۵ - در باور مسلمانان
- ۶ - در قرآن
- ۷ - تقدم توحید بر شرک
- ۸ - اوصاف
 - ۸.۱ - قدیر
 - ۸.۲ - علیم
 - ۸.۳ - بخشندگی و بخشایشگری
 - ۸.۴ - اوصاف دیگر
- ۹ - از دیدگاه متکلمان
- ۱۰ - تنافی بعضی اوصاف در ظاهر
- ۱۱ - بررسی دیدگاه اسلام و مسیحیت
- ۱۲ - از نظر احادیث
 - ۱۲.۱ - احادیث قدسی
 - ۱۲.۲ - احادیث غیر قدسی
- ۱۳ - دیدگاه بزرگان و علما
- ۱۴ - خلاصه
- ۱۵ - وجه مشترک در همه فرقه‌ها
- ۱۶ - پیشینه خدانشناسی
- ۱۷ - از نظر اهل عرفان
- ۱۸ - دیدگاه فلاسفه
- ۱۹ - فهرست منابع
- ۲۰ - پانویس
- ۲۱ - منابع

معنا

این واژه که معادل لفظ «الله» در عربی به کار رفته است، به ویژه در ترکیب، به معنای صاحب و مالک نیز به کار رفته است، مثل کخدا به معنای صاحب خانه می‌باشد.

[۱] محمدرحمن بن خلف برهان، برهان قاطع، ذیل «خدا»، چاپ مجمعین، تهران ۱۳۶۱ش.

[۲] محمد پادشاه بن غلام محیی الدین شاد، آندراج: فرهنگ جامع فارسی، ذیل «خدا و خدای»، چاپ محمد دبیرسیاقی، تهران ۱۳۶۳ش.

[۳] محمدعلی داعی الاسلام، فرهنگ نظام، ذیل «خدا و خدای»، چاپ سنگی حیدرآباد، دکن ۱۳۱۸-۱۳۰۵ش، چاپ افست تهران ۱۳۶۲-۱۳۶۴ش.

و ذاتی است جامع تملی کمالات و منزّه و پیراسته از همه کاستی‌ها.

[۴] رسائل الشهدی الثانی، ج ۲، ص ۶۹۹.

[۵] مدارک العروة (اشتهدری)، ج ۴، ص ۸۵.

لفظ/xwaday/ در فارسی میانه به معنای «مولی» در عربی بوده و بر پادشاهان و بزرگان اطلاق می‌شده، اما در فارسی دری به «خدا (ی)» تبدیل شده و در ترجمه «الله» عربی به کار رفته است.

[۱۷] محسن ابوالقاسمی، ریشه‌شناسی (ایتمولوژی)، ج ۱، ص ۶۸، تهران ۱۳۷۴ ش.

[۱۸] محمد بن عمر فخر رازی، شرح اسماء الله الحسنى للرازی، و هو الکتاب المسمى لوامع البینات شرح اسماء الله تعالی و الصفات، ص ۹۴، چاپ طه عبدالرؤوف سعد، قاهره ۱۳۹۶/۱۹۷۶، چاپ افسر تهران ۱۳۶۴ ش.

[۱۹] محمد پادشاه بن غلام محیی الدین شاد، آنندراج: فرهنگ جامع فارسی، ذیل «خدا و خدای»، چاپ محمد دبیرسیاقی، تهران ۱۳۶۳ ش.

[۲۰] پاول هرن، اسلس اشتقاق فارسی، (با توضیحات یوهان هاینریش هوبشمن)، ج ۱، ص ۶۰۱-۶۰۳، ترجمه جلال خالقی مطلق، تهران ۱۳۵۶ ش.

[۲۱] محسن ابوالقاسمی، ریشه‌شناسی (ایتمولوژی)، ج ۱، ص ۶۸، تهران ۱۳۷۴ ش.

کلمه خدا در اوستایی xvaata (xvadhaya-)، در پهلوی xutai در هندی باستان svadha- بوده است.

[۲۲] پاول هرن، اسلس اشتقاق فارسی، ج ۱، ص ۶۰۱، (با توضیحات یوهان هاینریش هوبشمن)، ترجمه جلال خالقی مطلق، تهران ۱۳۵۶ ش.

باقری

[۲۳] مهری باقری، واجشناسی تاریخی زبان فارسی، ج ۱، ص ۷۸، ۷۷، تهران ۱۳۸۰ ش.

میان این واژه‌ها به نوعی قرابت خانوادگی قابل استناد و چگونگی اشتقاق واژه خدا در فارسی جدید را به این نحو تبیین می‌کند: گروه صوتی "sv" هندواروپایی، در فارسی **باستان** به "uv (h)" تبدیل می‌شود که معادل اوستایی آن "xv" است، در فارسی میانه و فارسی دری نیز به "xv" تبدیل می‌شود و طی تحولی جدیدتر در دور هلاخیر "v" از این گروه صوتی حذف می‌گردد.

[۲۴] مهری باقری، واجشناسی تاریخی زبان فارسی، ج ۱، ص ۷۸، ۷۷، تهران ۱۳۸۰ ش.

بنابراین تحول صوتی در کلمه «خدا» به صورت زیر نمایش داده می‌شود.

[۲۵] مهری باقری، واجشناسی تاریخی زبان فارسی، ج ۱، ص ۷۸، ۷۷، تهران ۱۳۸۰ ش.

[۲۶] محمدحسین بن خلف برهان، برهان قاطع، ذیل «خدا»، چاپ محمدعین، تهران ۱۳۶۱ ش.

بار تولومه

[۲۷] کریستین بار تولومه، تاریخچه واجهای ایرانی، ج ۱، ص ۹۸، ترجمه، توضیح، و تدوین واهه دومانیان، تهران ۱۳۸۴ ش.

در عین تأیید این سیر تحول، اشاره می‌کند که در برخی زبان‌های ایرانی چنین تحولی رخ نداده و لذا خوشه آغازین hu به همان شکل محفوظ مانده است، از جمله بلوچی.

[۲۸] پاول هرن، اسلس اشتقاق فارسی، ج ۱، ص ۶۰۱، (با توضیحات یوهان هاینریش هوبشمن)، ترجمه جلال خالقی مطلق، تهران ۱۳۵۶ ش.

برخی محققان کلمه خدای را مشتق از صورت اوستایی xvadhaya- دانسته‌اند، اما نولکه به این وجه اشتقاق شک دارد.

هوبشمن تردید نولکه را به **حق** دانسته است، باین استدلال که خدای فارسی و xvatay پهلوی بر وجود صورت اوستایی xwataya یا xwataa دلالت می‌کند که شاید با صورت سنسکریت svatas+ayu (از خود زنده) و یا svatas+adi- (از خود آغاز کرده) مرتبط باشد؛ هرچند این اشتقاق هم قطعی نیست.

[۲۹] پاول هرن، اسلس اشتقاق فارسی، ج ۱، ص ۶۰۲، (با توضیحات یوهان هاینریش هوبشمن)، ترجمه جلال خالقی مطلق، تهران ۱۳۵۶ ش.

به اعتقاد فردریش مولر

[۳۰] پاول هرن، اسلس اشتقاق فارسی، ج ۱، ص ۶۰۲، (با توضیحات یوهان هاینریش هوبشمن)، ترجمه جلال خالقی مطلق، تهران ۱۳۵۶ ش.

کلمه خدای مشتق از صورت اوستایی xvato-ayao (جنبیده به اراده خود) است، اما هرن

[۳۱] پاول هرن، اسلس اشتقاق فارسی، ج ۱، ص ۶۰۲، (با توضیحات یوهان هاینریش هوبشمن)، ترجمه جلال خالقی مطلق، تهران ۱۳۵۶ ش.

آن را مردود می‌داند.

شاید به همین دلیل در برخی فرهنگ‌های لغت، واژه خدا را مخفف «خودآ» خوانده‌اند.

[۳۲] محمدحسین بن خلف برهان، برهان قاطع، ذیل «خدا»، چاپ محمدعین، تهران ۱۳۶۱ ش.

[۳۳] محمد بن جلال الدین غیث الدین رامپوری، غیث اللغات، ذیل «خدا»، چاپ منصور ثروت، تهران ۱۳۷۵ ش.

البته برخی این وجه اشتقاق را صحیح نمی‌دانند.

[۳۴] محمد پادشاه بن غلام محیی الدین شاد، آنندراج: فرهنگ جامع فارسی، ذیل «خدا و خدای»، چاپ محمد دبیرسیاقی، تهران ۱۳۶۳ ش.

معین نیز این وجه اشتقاق را عامیانه می‌خواند.

[۳۵] محمدحسین بن خلف برهان، ج ۲، ص ۷۱۸، پانویس ۵، برهان قاطع، چاپ محمدعین، تهران ۱۳۶۱ ش.

در سنسکریت hu به معنای توسل جستن به خدایان، واژه‌ای مأخوذ از ریشه هندواروپایی gheu است که از همین ریشه، ریشه gu- در زبن ژرمنی اولیه و واژه god در انگلیسی مشتق شده است.

هوبشمن به نقل از لاگارد، واژه آلمانی gott به معنای «خدا» را عاریتی از صورت فارسی آن دانسته است.

[۳۶] پاول هرن، اسلس اشتقاق فارسی، ج ۱، ص ۶۰۲، (با توضیحات یوهان هاینریش هوبشمن)، ترجمه جلال خالقی مطلق، تهران ۱۳۵۶ ش.

بندگی

به تصریح **قرآن کریم**، سرلوحه دعوت همه **انبیا و پیامبران** الهی بندگی خدا و دوری گزیدن از **طاغوت** است؛

[۳۷] **نحل/سوره ۱۶، آیه ۳۶.**

چرا که **انسان‌ها** برای بندگی خدا آفریده شده‌اند.

[۳۸] **ذاریت/سوره ۵۱، آیه ۵۶.**

خدایان متعال پیامبران را فرستاد و **شریعت** و کتاب آسمانی را بر آنان نازل کرد تا راه و رسم **عبودیت** را به بندگانش بیاموزند؛ از این رو، محتوای تمامی **شرایع و کتب آسمانی** تعلیم

شیوه بننگی و بیان خود آن است.
ذکر خدای متعال دارای خواص و آثار بسیاری است؛ از این رو، در همه حالات بدان سفارش شده است.

احکام فقهی نام خدا

قسم،

[۲۹] جواهر الکلام ج ۳۵، ص ۲۲۷.

نذر

[۳۰] جواهر الکلام ج ۳۵، ص ۳۷۳.

و عهد

[۳۱] جواهر الکلام ج ۳۵، ص ۴۴۵.

تنها با نام‌های مختص به خدا منعقد می‌شوند؛ چنان که تغلیظ در لعن و قسم با نام‌های بیانگر انتقام و سطوت ذات حق حاصل می‌شود.

[۳۲] جواهر الکلام ج ۳۴، ص ۶۱.

[۳۳] مستند الشیعة ج ۱۷، ص ۴۷۸.

[۳۴] المیسوط ج ۸، ص ۲۰۳.

جدال نیز که از محرمات احرام به شمار می‌رود، بنا بر مشهور تنها با نام جلاله «الله» - نه دیگر اسمای الهی - تحقق می‌یابد.

[۳۵] جواهر الکلام ج ۱۸، ص ۳۵۹.

بردن نام خدا در آغاز هر کار مستحب است؛

[۳۶] وسائل الشیعة ج ۱، ص ۴۲۳.

چنان که از شرایط حلیت ذبیحه

[۳۷] جواهر الکلام ج ۳۶، ص ۱۱۳-۱۱۴.

و شکر بردن نام خداست.

[۳۸] جواهر الکلام ج ۳۶، ص ۳۰.

اسم‌های خدا توفیقی است، از این رو، خواندن خدا به نام‌هایی که در شرع رخصتی برای خواندن خدا بدان‌ها نرسیده، جایز نیست.

[۳۹] الرسالة السعدیة، ص ۴۶.

[۴۰] الحبل المتین، ص ۳۹۶.

[۴۱] مرآة العقول ج ۲، ص ۷۷.

احترام به اسماء الهی واجب است؛ از این رو مس نام‌های خداوند بدون طهارت (و ضو، غسل یا تیمم) حرام است و استنجا با دستی که انگشت منقوش به اسمی از اسم‌های خدا در آن است، در صورت علم به نجس شدن آن، حرام و در غیر این صورت، مکروه است.

[۴۲] الحدائق الناضرة ج ۲، ص ۷۶.

[۴۳] جواهر الکلام ج ۲، ص ۷۱-۷۲.

[۴۴] مصباح الهدی ج ۳، ص ۱۵۲-۱۵۵.

[۴۵] کشف اللثام ج ۱، ص ۲۴۱.

اخلاص عمل برای خدا و پیراستن آن از ربا در تمامی اعمال عبادی شرط صحت عمل دانسته شده و عبادت بدون قصد تقرب به خدا باطل شمرده شده است.

مسائل بحث با رویکرد علوم مختلف

درباره خدا از منظرهای گوناگون و براساس رویکردهای مختلف بحث‌های متفاوتی را می‌توان مطرح کرد.
می‌توان با در نظر گرفتن نقش و کارکرد مفهوم خدا در میان اقوام مختلف، تلقی آن‌ها را از خدا بازگفت یا چنین تحقیقی را در زمین‌های تاریخی مطرح کرد و به تاریخ این تلقی‌ها و نقش‌ها نظر کرد و حتی براساس تحقیقت باستان‌شناسانه از تلقی و تصور آسمیان از خدا یا خدایان پیش از تاریخ متعارف بشری سخن به میان آورد.

← فلسفی

از سوی دیگر می‌توان براساس رویکردهای فلسفی یا جامعه‌شناختی درباره نسبت خدا و اخلاق، خدا و علم، خدا و حقوق و مانند این‌ها تأمل کرد.
نیز می‌توان از منظر علوم مختلف به مسئله خدا نگریست و مثلاً از حیث روانشناختی به تحلیل مفهوم خدا پرداخت.
در هریک از مسائل و مباحث مذکور آرا و اقوال گوناگون وجود دارد.

← دین‌شناسانه و تاریخ ادیان

از منظر دین‌شناسانه و تاریخ ادیان هم می‌توان به تحلیل تجلیت و ظهورات گوناگون خدا در تاریخ ادیان و در هریک از دین‌های خاص پرداخت و نام‌ها و صفات خدا یا خدایان مختلف ادیان را بررسی و تحلیل کرد و جایگاه آن‌ها را در نظر پیروان آن ادیان باز نمود و از تطور تاریخی مفهوم خدا سخن گفت و نشان داد که در طول تاریخ بشر تلقی‌های ناقص و ناکارآمد از خدا جای خود را به تلقی‌های جدید و کارآمدتر داده است.

[۴۶] کارن آرمسترانگ، تاریخ خداباوری، ۴۰۰ سال جستجوی یهودیت، ج ۱، ص ۱۲-۱۳، مسیحیت و اسلام، ترجمه بهاء‌الدین خرمشاهی و بهزاد سالکی، تهران ۱۳۸۵ ش.

علاوه بر این، خدا یکی از مهمترین مفاهیم در تاریخ فلسفه و تأملات فلسفی بوده است و از آغاز پیدایش فلسفه و حتی فلاسفه پیش از سقراط

[۴۷] شرف الدین شرف خراسانی، نخستین فیلسوفان یونان، ج ۱، ص ۱۶۲، تهران ۱۳۷۵ ش.
تا به امروز، بحث درباره آن ادامه یافته و در این باره گاه رویکردهای جدید مطرح شده و گاه بحث‌های قدیمی با استدلال‌های روزآمد شده پی گرفته شده است.
[۴۸] ریچارد سونینبرن، آیا خدایی هست؟ ترجمه محمد جاودان، قم ۱۳۸۱ ش.
[۴۹] دن کیویبت، دریای ایمان، ترجمه حسن کامشاد، تهران ۱۳۷۶ ش.

← عرفانی و الهیت ادیان

در **عرفان**، به‌ویژه صورت‌هایی از عرفان که در دل ادیان ابراهیمی پرورده شده، خدا مفهومی است کاملاً بنیادی و محوری و در واقع می‌توان گفت عرفان در این ادیان چیزی جز تلاش برای شناخت خدا و رسیدن به او نیست.
[۵۰] کارن آرمسترانگ، تاریخ خداباوری: ۴۰۰۰ سال جستجوی یهودیت، ج ۱، ص ۳۲۷-۳۹۵، مسیحیت و اسلام، ترجمه بهاء‌الدین خرمشاهی و بهزاد سالکی، تهران ۱۳۸۵ ش.
الهیت ادیان، به‌ویژه الهیت ادیان ابراهیمی، به نحو خاص متکفل پرداختن به بحث درباره خدا و صفت او و نسبت آمیان با او بوده و برای این ادیان مباحث کلامی فراوانی پدید آورده است.
مباحث کلامی امروزه هم به نحو جدی دنبال می‌شود و این مباحث به پدید آمدن انواع و اقسام الهیت‌های جدید و مباحث تازه انجامیده است.
همچنین تحلیل تجلیات درک حضور خدا در هنر و فرهنگ اقوام گوناگون، محل بحث‌های جالبی در زمینه تاریخ هنر و تحلیل هنر قدسی در میان اقوام مختلف بوده است.
[۵۱] تیتوس بورکهارت، هنر مقدس: اصول و روش‌ها، ترجمه جلال ستاری، تهران ۱۳۶۹ ش.

درباره هر یک از مباحث و مسائل پیشگفته تحقیقت فراوان صورت گرفته و آثار بسیاری پدید آمده است که حتی فهرست آن‌ها خود کتابی قطور می‌شود.
[۵۲] کارن آرمسترانگ، تاریخ خداباوری: ۴۰۰۰ سال جستجوی یهودیت، مسیحیت و اسلام، ترجمه بهاء‌الدین خرمشاهی و بهزاد سالکی، تهران ۱۳۸۵ ش.

در باور مسلمانان

محور اصلی تمامی مفاهیم **دین اسلام** خداست.
مسلمان کسی است که خدایی جز خدای یگانه را به رسمیت نشناسد (اشهد ان لا اله الا الله) و **حضرت محمد** را فرستاده او بداند (اشهد ان محمداً رسول الله).
[۵۳] اعراف/سور ۷، آیه ۱۵۸.

در واقع **رسالت** پیامبر اسلام هم در اصل، دعوت به شناخت خدای یگانه و اذعان به آن بوده است («قولوا لا اله الا الله تفلحوا»)
[۵۴] ابن اسحاق، سیره ابن اسحاق، ج ۴، ص ۲۱۴-۲۱۵، چپ محمد حمیدالله، قونیه ۱۴۰۱/۱۹۸۱.
[۵۵] مجلسی، بحار الانوار، ج ۱۸، ص ۲۰۲.

البته در اسلام، باتوجه به زمینه تاریخی ظهور آن که فضایی چند خدایی و بتپرستانه بوده است، بیش از آن که بر اثبات وجود خدا تأکید شده باشد (مسئله‌ای که پیش‌تر در فلسفه محل توجه بوده و بعدها موضوع بحث فیلسوفان اسلامی هم قرار گرفته است) بر برخی اوصاف او و بیش و پیش از همه بر یگانگی او تأکید شده است.
به عبارت دیگر، در اسلام با مفروض انگاشته شدن وجود خدا، بر نفی هر خدای دیگر و طرد هر نوع سرسپردگی به غیر او تکیه شده است و بر همین اساس می‌توان گفت اصلی‌ترین محور اندیشه اسلامی، **توحید** و نفی **شرک** است، چنانکه در **قرآن**
[۵۶] نساء/سور ۴، آیه ۱۱۶.
تأکید شده است که خداوند **گناه** شرک را نمی‌بخشد و غیر از آن را بر هر که بخواهد می‌بخشد.
ذکر متداول «الله اکبر» را هم در همین سیاق می‌توان فهمید.
برای شناخت خدا در اسلام پیش از هر چیز باید به قرآن رجوع کرد.

در قرآن

نام خاص خدا در قرآن، که بارها به آن اشاره شده، الله است.
[۵۷] محمود روحانی، المعجم الاحصائی لالفاظ القرآن الکریم = فرهنگ آماری کلمات قرآن کریم، ذیل «الله»، مشهد ۱۳۶۶/۳۶۸ ش.
این واژه به مشهورترین واژه دال بر خدا در **زبان عربی** تبدیل شده است چنان‌که یهودیان و مسیحیان هم در ترجمه **کتاب مقدس** آن را به معنای خدا به کار می‌برند.
علاوه بر الله، دو تعبیر رحمان و رب هم در قرآن به صورت اسم برای خدا به‌کار رفته است.
تعبیر اخیر چیزی جز نام‌های دیگری برای خدا یا الله نیستند و چنان‌که در قرآن تصریح شده، خداوند نام‌های گوناگون و زیبا دارد.
[۵۸] اعراف/سور ۷، آیه ۱۸۰.
[۵۹] اسراء/سور ۱۷، آیه ۱۱۰.
[۶۰] طه/سور ۲۰، آیه ۸.
[۶۱] جثر/سور ۵۹، آیه ۲۴.

مسلمانان معمولاً بر طبق روایت این نام‌ها را نود و نه اسم و یکی از آن‌ها را اسم اعظم می‌دانند.
[۶۲] ابن بابویه، التوحید، ج ۱، ص ۱۹۴، **چپ هاشم حسینی طهرانی**، قم ۱۳۸۷.
[۶۳] مجلسی، بحار الانوار، ج ۴، ص ۱۸۶.
[۶۴] طباطبائی، ذیل اعراف: ۱۸۰-۱۸۶.

الله، که در قرآن نور **آسمان** و **زمین** است («الله نور السموات والارض»)
[۶۵] نور/سور ۲۴، آیه ۳۵.

- [۶۶] طباطبائی، ذیل سوره نور آیه ۳۵.
- خدایی خاص اسلام نیست بلکه همان خدای پیامبران پیشین یعنی عیسی و موسی و ابراهیم و نوح است تا به آنج.
- [۶۷] بقره/سوره ۲، آیه ۱۳۳.
- [۶۸] آل عمران/سوره ۳، آیه ۸۴.
- [۶۹] نساء/سوره ۴، آیه ۱۶۳.

تقدم توحید بر شرک

مطابق قرآن

- [۷۰] اعراف/سوره ۷، آیه ۱۷۲.
- آدمیان خدا را می‌شناسند و به خدایی او **شهادت** داده‌اند («قالوا بلی») و **حقت** آدم با شناخت خدای یگانه همراه بوده است. بر این اساس، شرک پس از توحید به وجود آمده و حاصل گمراهی بشر در طول تاریخ است.
- این بیان هر چند ظاهر آ با رویکرد تاریخی که به موجب تحقیقت صورت گرفته، در آن معمولاً باور آدمیان به خدا از چنخدایی آغاز می‌شود تا به خدای واحد برسد سازگار نیست، اما درحقیقت با این نظر غیر قابل جمع نیست، چرا که از سویی گروهی از مسلمانان مطالب قرآنی منکور را اشاراتی به فطرت خدائشلس آدمیان دانسته‌اند
- [۷۱] طباطبائی، ذیل آیه ۱۷۲ سوره اعراف.
- و از سوی دیگر سابقه‌ای که در پژوهش‌های تاریخی منکور مورد بررسی قرار می‌گیرد به قدمت تاریخ پیدایی انسان نیست و چه بسا پژوهش‌های تاریخی را نتوان با تاریخ قدسی ادیان و از جمله اسلام به محک هم زد و آزمود.
- همانگونه که اشاره شد، خدای اسلام در محیطی مشرکانه مطرح شده است. این امر به روشنی در قرآن باز تلب یافته است، چنانکه در قرآن
- [۷۲] انعام/سوره ۶، آیه ۱۰.
- [۷۳] نحل/سوره ۱۶، آیه ۵۷.
- [۷۴] نجم/سوره ۵۳، آیه ۱۹۲۳.
- تصور کسانی که برای خدا قائل به فرزند بودند یا او را با **جین** در پیوند می‌دیدند نفی شده است.
- بدین ترتیب در قرآن بیش از هر چیز بر یگانگی خدا
- [۷۵] بقره/سوره ۲، آیه ۱۶۳.
- [۷۶] اخلاص/سوره ۱۱۲، آیه ۱.
- و برتری و قیلس ناپذیری او با سایر موجودات («سبحان الله عما یصفون»)
- [۷۷] مؤمنون/سوره ۲۳، آیه ۹۱.
- [۷۸] صافات/سوره ۳۷، آیه ۱۵۹.
- («سبحان الله عما یشرکون»)
- [۷۹] طور/سوره ۵۲، آیه ۴۳.
- [۸۰] حشر/سوره ۵۹، آیه ۲۳.
- تکیه و تاکید شده است.
- حتی به رغم این‌که بیان قرآن بیش‌تر صورت تنکار و تنبیه دارد تا استدلال، در آن برای نفی شرک و اثبات یگانگی خدا نحوی استدلال آمده («لو کان فیها آلهة الا الله لفسدتا»)
- [۸۱] انبیاء/سوره ۲۱، آیه ۲۲.
- که بعدها به **برهن تمانع** مشهور شده است.

اوصاف

در قرآن صفت گوناگونی به خدا نسبت داده شده است. بر اساس تقسیم‌بندی امروزی این صفت با انکی مسامحه ذیل سه صفت عمده دسته‌بندی می‌شود:

← قَدیر

- در قرآن بارها صفت «قدیر» درباره خدا به کار رفته
- [۸۲] محمود روحانی، المعجم الاحصائی لالفاظ القرآن الکریم = فرهنگ آماری کلمات قرآن کریم، ذیل «قدیر»، مشهد ۱۳۶۶/۱۳۶۸ ش.
- و تصریح شده که خدا بر هر کاری تواناست («ان الله علی کل شیء قدیر»).
- [۸۳] بقره/سوره ۲، آیه ۲۰.
- [۸۴] بقره/سوره ۲، آیه ۱۰۶.

او آنچه بخواهد می‌کند («یفعل ما یشاء»)

[۸۵] آل عمران/سوره ۳، آیه ۴۰.

[۸۶] حج/سوره ۲۲، آیه ۱۸.

و هر حکمی اراده کند می‌دهد («یحکم ما یرید»)

[۸۷] مائده/سوره ۵، آیه ۱.

و هدایت و **ضلالت** بندگان در دست اوست («یضلل من یشاء و یهدی من یشاء»).

[۸۸] نحل/سوره ۱۶، آیه ۹۳.

[۸۹] فاطر/سوره ۳۵، آیه ۸.

اراده او نامحدود است و چون بر چیزی تعلق بگیرد آن چیز حادث می‌شود («کن فیکون»).

[۹۰] بقره/سور ۲، آیه ۱۱۷.

[۹۱] آل عمران/سور ۳، آیه ۴۷.

او حضوری فراگیر و نامحدود دارد («فَإِنَّمَا تُولُوا فَتَمَّ وَجْهَ اللَّهِ»)

[۹۲] بقره/سور ۲، آیه ۱۱۵.

و هر چیز جز او محکوم به زوال و نیستی است («كُلٌّ مِنْ عَلَيْهَا فَانٍ وَ يَبْقَى وَجْهَ رَبِّكَ»).

[۹۳] رحمن/سور ۵۵، آیه ۲۶۲۷.

خداوند در قرآن «حی» و «قیوم»

[۹۴] بقره/سور ۲، آیه ۲۵۵.

[۹۵] آل عمران/سور ۳، آیه ۲.

«غنی»

[۹۶] بقره/سور ۲، آیه ۲۶۳.

«واسع»

[۹۷] بقره/سور ۲، آیه ۱۱۵.

[۹۸] بقره/سور ۲، آیه ۲۴۷.

[۹۹] بقره/سور ۲، آیه ۲۶۱.

[۱۰۰] بقره/سور ۲، آیه ۲۶۸.

[۱۰۱] آل عمران/سور ۳، آیه ۷۳.

[۱۰۲] نساء/سور ۴، آیه ۱۳۰.

[۱۰۳] مائده/سور ۵، آیه ۵۴.

[۱۰۴] نور/سور ۲۴، آیه ۳۲.

«قوی»

[۱۰۵] هود/سور ۱۱، آیه ۶۶.

[۱۰۶] شوری/سور ۴۲، آیه ۱۹.

«عزیز»

[۱۰۷] بقره/سور ۲، آیه ۱۲۹.

[۱۰۸] بقره/سور ۲، آیه ۲۰۹.

[۱۰۹] بقره/سور ۲، آیه ۲۲۰.

[۱۱۰] بقره/سور ۲، آیه ۲۲۸.

[۱۱۱] بقره/سور ۲، آیه ۲۴۰.

[۱۱۲] بقره/سور ۲، آیه ۲۶۰.

[۱۱۳] آل عمران/سور ۳، آیه ۴.

[۱۱۴] آل عمران/سور ۳، آیه ۶.

[۱۱۵] شوری/سور ۴۲، آیه ۱۹.

[۱۱۶] شوری/سور ۴۲، آیه ۶۶.

«کبیر» و «علی» و «عظیم»

[۱۱۷] بقره/سور ۲، آیه ۲۵۵.

[۱۱۸] حج/سور ۲۲، آیه ۶۲.

[۱۱۹] لقمان/سور ۳۱، آیه ۳۰.

«مقتدر»

[۱۲۰] کهف/سور ۱۸، آیه ۴۵.

«جامع»

[۱۲۱] آل عمران/سور ۳، آیه ۹.

[۱۲۲] نساء/سور ۴، آیه ۱۴.

«ذوالجلال»

[۱۲۳] رحمن/سور ۵۵، آیه ۲۷.

[۱۲۴] رحمن/سور ۵۵، آیه ۷۸.

«مالک»

[۱۲۵] فاتحه/سور ۱، آیه ۴.

[۱۲۶] آل عمران/سور ۳، آیه ۲۶.

و «ملک»

[۱۲۷] حشر/سور ۵۹، آیه ۲۳.

خوانده شده است که همگی به نحوی بر قدرت او دلالت دارند.

صفتی نظیر «خالق» «خالق»، «بديع السموات و الارض»، «باری» و «مصور» نیز در همین مقوله قرار می‌گیرند.

[۱۲۸] محمود روحانی، المعجم الاحصائی لالفاظ القرآن الکریم = فرهنگ آماری کلمات قرآن کریم، «خالق»، «بديع السموات و الارض»، ذیل «خالق»، «باری» و «مصور»، مشهد ۱۳۶۶/۱۳۶۸ ش.

← علم

علم مطلق خدا: در قرآن مکرراً خداوند «علم» خوانده شده است.

همچنین بارها «حکیم»، «سمیع»، «بصیر»، «خبیر»، «شهید» و نیز «رقیب» معرفی شده است که جلگی نشان از علم خداوند دارند.

← بخشندگی و بخشایشگری

خیر محض بودن خدا: در قرآن بر بخشندگی و بخشایشگری خداوند بیشترین تأکید شده است و این جنبه در «بسم الله الرحمن الرحيم» آغاز همه سوره‌ها (به استثنای سوره تویه) انعکس یافته است.

← اوصاف دیگر

علاوه بر رحمت، اوصاف دیگری نیز در قرآن درباره خدا به کار رفته است، از جمله «وهلب»،

۱۲۰] آل عمران/سوره ۲، آیه ۸۱.

۱۲۱] ص/سوره ۳۸، آیه ۹.

۱۲۲] ص/سوره ۳۸، آیه ۳۵.

«رزاق»،

۱۲۳] زار یلت/سوره ۵۱، آیه ۵۸.

«فتاح»،

۱۲۴] سبأ/سوره ۳۴، آیه ۲۶.

«لطیف»،

۱۲۵] یوسف/سوره ۱۲، آیه ۱۰۰.

۱۲۶] حج/سوره ۲۲، آیه ۶۳.

۱۲۷] لقمان/سوره ۳۱، آیه ۱۶.

۱۲۸] شوری/سوره ۴۲، آیه ۱۹.

«حلیم»،

۱۲۹] یقره/سوره ۲، آیه ۲۲۵.

۱۴۰] یقره/سوره ۲، آیه ۲۳۵.

۱۴۱] یقره/سوره ۲، آیه ۲۶۳.

۱۴۲] آل عمران/سوره ۳، آیه ۱۵۵.

«کریم»،

۱۴۳] نمل/سوره ۲۷، آیه ۴۰.

۱۴۴] دخان/سوره ۴۴، آیه ۴۹.

۱۴۵] انفطار/سوره ۸۲، آیه ۶.

«حافظ»،

۱۴۶] یوسف/سوره ۱۲، آیه ۶۴.

«وکیل»،

۱۴۷] آل عمران/سوره ۳، آیه ۱۷۳.

۱۴۸] انعام/سوره ۶، آیه ۱۰۲.

۱۴۹] هود/سوره ۱۱، آیه ۱۲.

«ولی»،

۱۵۰] شوری/سوره ۴۲، آیه ۹.

۱۵۱] شوری/سوره ۴۲، آیه ۲۸.

«هادی»،

۱۵۲] فرقان/سوره ۲۵، آیه ۳۱.

«غافر»،

۱۵۳] اعراف/سوره ۷، آیه ۱۵۵.

«غفور»،

۱۵۴] یقره/سوره ۲، آیه ۱۷۳.

۱۵۵] آل عمران/سوره ۳، آیه ۳۱.

و «عَفُوٌّ».

۱۵۶] حج/سوره ۲۲، آیه ۶۰.

۱۵۷] مجادله/سوره ۵۸، آیه ۲.

۱۵۸] نساء/سوره ۴، آیه ۴۳.

۱۵۹] نساء/سوره ۴، آیه ۹۹.

۱۶۰] نساء/سوره ۴، آیه ۱۴۹.

همچنین در قرآن بر نفی ظلم و در نتیجه عدل خدا تأکید بسیاری شده است که آن هم وجهی از خیر محض بودن اوست. در قرآن

۱۶۱] نحل/سوره ۱۶، آیه ۹۰.

تأکید شده است که خداوند به عدل و احسان حکم می‌کند («یأمر بالعدل و الاحسان»).

او «الحکم الحاکمین»

۱۶۲] هود/سوره ۱۱، آیه ۴۵.

[\[۱۶۳\] تین/سور ۹۵، آیه ۸.](#)

و «خیر الحاکمین»

[\[۱۶۴\] اعراف/سور ۷، آیه ۸۷.](#)

[\[۱۶۵\] یونس/سور ۱۰، آیه ۱۰۹.](#)

[\[۱۶۶\] یوسف/سور ۱۲، آیه ۸۰.](#)

و «حسیب»

[\[۱۶۷\] نساء/سور ۴، آیه ۶.](#)

است.

جنبه دیگر این وصف این است که او در برابر طاغیان و ستمگران، «جبار»

[\[۱۶۸\] حشر/سور ۵۹، آیه ۲۳.](#)

«قاهر»

[\[۱۶۹\] انعام/سور ۶، آیه ۱۸.](#)

[\[۱۷۰\] انعام/سور ۶، آیه ۶۱.](#)

و «منتقم»

[\[۱۷۱\] سجده/سور ۳۲، آیه ۲۲.](#)

[\[۱۷۲\] زخرف/سور ۴۳، آیه ۴۱.](#)

[\[۱۷۳\] دخان/سور ۴۴، آیه ۱۶.](#)

است.

این اوصاف نیز ذیل عدل می‌گنجد و همگی دال بر خیر محض بودن خداوند است.

همچنین در قرآن

[\[۱۷۴\] حذید/سور ۵۷، آیه ۳۰.](#)

خداوند «ظاهر» و «باطن» و «اول» و «آخر» و «حق»

[\[۱۷۵\] حج/سور ۲۲، آیه ۶.](#)

خوانده شده است.

نام «حق» در میان صوفیه بیش از دیگر نام‌های خدا مورد توجه قرار گرفته است.

از دیدگاه متکلمان

متکلمان معمولاً صفات خدا را ذیل هفت عنوان اصلی «علم»، «قیرت»، «اراده»، «حیات»، «سمع»، «بصر» و «کلام» مورد بحث قرار داده‌اند و بعدها درباره «علل» خداوند نیز در کنار این‌ها، به عنوان وصفی مهم، بحث شده است.

[\[۱۷۶\] حسن بن یوسف علامه حلی، کشف المراد فی شرح تجرید الاعتقاد، ج ۱، ص ۳۹۳-۴۰۴، چاپ حسن حسنزاده آملی، قم ۱۴۲۷.](#)

[\[۱۷۷\] عبدالرزاق بن علی لاهیجی، گوهر مراد، ج ۱، ص ۲۴۹-۲۷۶، چاپ زین‌العابدین قربانی لاهیجی، تهران ۱۳۷۲ ش.](#)

چنانکه خواهیم دید این تقسیم‌بندی به سبب اهمیت این اوصاف بر مبنای رویکردهای متکلمان و مباحث کلامی است و گرنه می‌توان آن‌ها را، همانگونه که ذکر شد، ذیل تقسیم‌بندی متداول امروزی در فلسفه دین در سه وصف منکور گنجانند.

تثافی بعضی اوصاف در ظاهر

در بحث از خدا، در قرآن کریم به این نکته نیز باید اشاره کرد که خدا در قرآن از دو وجه وصف می‌شود.

از سویی خداوند متعالی است «سبحانه و تعالی عما یقولون»

[\[۱۷۸\] اسراء/سور ۱۷، آیه ۴۳.](#)

و هیچ چیز همانند او نیست «لایس کمثله شیء»

[\[۱۷۹\] شوری/سور ۴۲، آیه ۱۱.](#)

و با دیگر اشیا و امور قیاس‌ناپذیر است «لم یکن له کفو احد»

[\[۱۸۰\] اخلاص/سور ۱۱۲، آیه ۴.](#)

از سوی دیگر در تعامل با آمینان و در پیوند با ایشان است.

از **رگ** گردن به آن‌ها نزدیکتر است «نحن اقرب الیه من حبل الورد»

[\[۱۸۱\] ق/سور ۵۰، آیه ۱۶.](#)

آن‌ها را دوست می‌دارد «یحبُّهُمْ وَ یُحِبُّوْنَهُمْ»

[\[۱۸۲\] مائده/سور ۵، آیه ۵۴.](#)

و حتی آمینان می‌توانند دوست (خلیل) او باشند،

[\[۱۸۳\] نساء/سور ۴، آیه ۱۲۵.](#)

در تاریخ بشر مداخله می‌کند و تأثیر می‌گذارد و حتی رفتارهای آمینان را همانند ایشان پاسخ می‌دهد «و مکروا و مکر الله».

[\[۱۸۴\] آل عمران/سور ۳، آیه ۵۴.](#)

همچنین در تقسیم‌بندی دیگری می‌توان گفت از سویی بر جنبه سلبی و تنزیهی اوصاف او تکیه می‌شود و از سوی دیگر به جنبه‌های ثبوتی و ایجابی اشاره می‌گردد. این تصویر دوگانه البته خاص اسلام نیست چنان‌که در **عهدین** نیز (با تفاوت‌هایی) چنین تصویر دوگانه‌ای از خدا وجود دارد.

[\[۱۸۵\] محمد منصور هاشمی، «خدا به عنوان امر مطلق»، ج ۱، ص ۳۲۹-۳۳۰، نقد و نظر، سال ۹، ش ۳ و ۴ \(پاییز و زمستان ۱۳۸۳\).](#)

همین، سبب تصور مباحث عمده‌ای در الهیات و کلام ادیان **یهودیت**، **مسیحیت** و **اسلام** شده است.

موضوع این مقاله مقایسه مباحث الهیاتی این ادیان درباره خدا نیست و صرفاً باید به این نکته اشاره کرد که هر چند در مسیحیت خدای جدیدی مطرح نشده و در اصل همان خدای **عیدعتیق** پذیرفته شده، اما به مرور بر مسئله‌های **تثلیث** و **تجسد** بدین ترتیب با تلقی **مسیح** به عنوان پسر خدا و تجسد او الهیت مسیحی در طریقی قرار گرفته است که با الهیات اسلامی تعارض جدی دارد (همین امر گاه و اکنش مسیحیان را برانگیخته است). در صورتی که چنین تعارضی میان الهیات یهودی و اسلامی دیده نمی‌شود. اسلام با تأکیدی که بر توحید و نفی شرک و نفی جنبه‌های حلولی و تشبیهی دارد، نافی تثلیث و تجسد است و در قرآن هم تأکید شده که **عیسی** پسر خدا نیست بلکه فرستاده اوست. [۱۸۶] نساء/سور ۴، آیه ۱۷۱.

همچنین به این نکته نیز باید توجه داشت که در اسلام، قرآن کلام خداست.

[۱۸۷] توبه/سور ۹، آیه ۶.

، یعنی سخن خداست با پیامبر، برای دیگر بندگان.

به این بیان می‌توان گفت در اسلام قرآن کلمات‌الله است نه پیامبر اسلام، در حالی که در مسیحیت کلمات‌الله عیسی است.

لذا در الهیات اسلامی درباره قرآن به مثابه کلام خدا مباحثی مطرح شده که در مسیحیت آن مباحث درباره عیسی مسیح مطرح شده است نه درباره انجیل یا کتاب مقدس.

از نظر احادیث

منبع بعدی شناخت خدا در اسلام **احادیث** است. این احادیث دو دسته است یکی **احادیث قدسی** که در واقع بیان و سخن پروردگارانند و دیگری احادیث پیامبر اسلام و ائمه علیهم السلام که بخشی از آن‌ها درباره خداست.

← احادیث قدسی

از جمله احادیث قدسی مشهور، این حدیث است: «كنت كنزاً مخفياً فاحببت ان اعرف فخلقت الخلق لكي اعرف» (گنجی مخفی بودم، دوست داشتم شناخته شوم، خلق را آفریدم تا شناخته شوم).

[۱۸۸] مجلسی، بحار الانوار، ج ۸۴، ص ۱۹۹.

[۱۸۹] مجلسی، بحار الانوار، ج ۸۴، ص ۳۴۴.

بنا بر این **حدیث**، خدا برای این‌که شناخته شود مخلوق را پدید آورده است.

در قرآن هم آمده است که خدا جن و انس را برای **عبادت** آفریده است («الا ليعبدون»).

[۱۹۰] زار/بیت/سور ۵۱، آیه ۵۶.

اگر آن حدیث را در کنار این آیه قرار دهیم نتیجه بگیریم که در اسلام عبادت خدا معرفت به اوست و تلاش برای رسیدن به معرفت خدا عبادت است و باز اگر این دو را در کنار روایت مشهور «من عرف نفسه فقد عرف ربه»

[۱۹۱] محی‌صالح بن احمد مازندرانی، شرح اصول الکافی، ج ۳، ص ۲۳، مع تعالیق ابوالحسن شعرانی، **جلب علی عاشور**، بیروت ۱۴۲۱/۲۰۰۰.

قرار بدیهی در می‌یابیم که تلاش برای خودشناسی هم عبادت است و در طریق خداشناسی.

← احادیث غیر قدسی

در احادیث منقول از **پیامبر** و ائمه هم احادیثی در شناخت خدا و به ویژه **توحید** نقل شده است.

البته هم حجم **روایات** و اخبار منقول از امامان شیعه در این باره و هم تفصیل مطالب در آن‌ها بسیار بیش‌تر است، چرا که سخنان ائمه در فضایی بیان شده که مباحث عقلی مختلف در این باره پدید آمده بوده و مسائلی جدید طرح می‌شده است، لذا مضمون بسیاری از این احادیث ناظر به مباحث کلامی و فلسفی مطرح شده و پاسخ عقلانی و استدلالی به آن‌هاست که غالباً تحت عنوان کتاب التوحید به عنوان بخشی از آثار روایی **شیعه** یا مستقلاً گرد آمده است.

برای نمونه می‌توان به **توحید مفصل** منسوب به **امام صادق**، کتاب التوحید **شیخ صدوق** (متوفی ۳۸۱)، باب توحید در **کافی کلینی**

[۱۹۲] کلینی، اصول الکافی، ج ۱، ص ۱۶۷-۷۲.

و **بحار الانوار مجلسی**

[۱۹۳] مجلسی، بحار الانوار، ج ۳.

اشاره کرد.

دیدگاه بزرگان و علما

تأملات اندیشمندان **مسلمان** درباره خدا به سه دسته کلی تقسیم‌پذیر است: تأملات کلامی یا تأملات متکلمان، تأملات فلسفی یا تأملات فیلسوفان، و تأملات عرفانی یا تأملات اهل **عرفان** و صوفیان.

البته مرزهای این تقسیم‌بندی‌ها قطعی و مطلق نیست و گاه به‌سختی می‌توان آن‌ها را از هم تفکیک کرد، چنانکه مثلاً تأملات بعضی معتزله و فیلسوفان مشایی یا اهل عرفان و فیلسوفان اشراقی گاه سخت به هم نزدیک به نظر می‌رسند.

همچنین در تفاسیر قرآن و برخی از دیگر آثار در این حوزه‌ها گاهی آمیزه‌های از این رویکردها را می‌توان دید.

تأملات متکلمان و مبتنی بر رویکرد کلامی شاید کهن‌ترین این تأملات باشد.

به وجود آمدن این مباحث از سویی ریشه در خود قرآن و **حدیث** داشته و مثلاً برای تبیین و توضیح **آیت محکم** و **مشاییه** و تبیین نسبت صفت گوناگون خدا بوده است و از سوی دیگر حاصل مواجهه مسلمانان با علوم اوایل (فلسفه و علوم یونانی) و نیز الهیات دیگر ادیان (الهیات یهودیان و مسیحیان).

همچنین باتوجه به این‌که اندیشه‌های نافی وجود خداوند یا نافی بعضی از صفات او (مثلاً نفی خالق بودن خدا، یا مالک روز جزا بودن او، یا فرستنده دین و رسول بودن او) از دیرباز

- برای مسلمانان شناخته شده بوده، طبیعی است که متکلمان مسلمان از سویی در مواجهه با آرای صاحبان این نظر به‌ها که **دهریه** یا عبادالاصنام و مانند این‌ها خوانده می‌شدند
- [۱۹۲] محمد بن عبدالکریم شهرستانی، المال و النحل، ج ۲، ص ۲۳۵-۲۳۶، چپ محمد سینکیانی، قاهره ۱۳۸۷/۱۹۶۷.
- و از سوی دیگر در مواجهه با اندیشمندان نامداری که در عالم اسلامی ظهور می‌کردند و تصویری غیر از تصور اسلامی درباره خدا و اوصاف او داشتند (نمونه برجسته چنین اندیشمندانی، محمد بن زکریای رازی و رأی او درباره قنای خمسه و انکار ارسال رسل بود)
- [۱۹۵] ابوحاتم رازی، ج ۱، ص ۱۹۳، و جاهای دیگر، اعلام النبوة، چپ صلاح صاوی و غلامرضا اعوانی، تهران ۱۳۵۶ ش.
- به بحث درباره خدانشناسی برای رد این آرا نیز کشیده می‌شدند.
- [۱۹۶] محمد بن طیب باقلانی، التمهید فی الرد علی الملحدة المعطلة و الرافضة و الخوارج و المعتزلة، ج ۱، ص ۵۱-۶۱، چپ محمود محمد خضیری و محمد عبدالهادی ابوریده، قاهره ۱۳۶۶/۱۹۴۷.
- [۱۹۷] محمد بن طیب باقلانی، التمهید فی الرد علی الملحدة المعطلة و الرافضة و الخوارج و المعتزلة، ج ۱، ص ۹۶-۱۲۱، چپ محمود محمد خضیری و محمد عبدالهادی ابوریده، قاهره ۱۳۶۶/۱۹۴۷.
- [۱۹۸] قاضی عبدالجبار بن احمد، المغنی فی ابواب التوحید و العزل، ج ۵، ص ۱۵۹-۱۵۹، ج ۴، چپ محمد مصطفی حلمی و ابوالوفا غنیمی تفتازانی، قاهره ۱۹۶۵، ج ۵، چپ محمود محمد خضیری، قاهره ۱۹۶۵، ج ۶، چپ احمد فؤاد اهوانی، قاهره ۱۳۸۲/۱۹۶۲، ج ۷، چپ ابراهیم انبیری، قاهره ۱۳۸۰/۱۹۸۱، ج ۱۳، چپ ابوالعلاء عقیفی، قاهره ۱۳۸۲/۱۹۶۲.

خلاصه

بنابراین در نگاهی کلی می‌توان مباحث مطرح شده در **کلام** اسلامی درباره خدا را به این صورت دسته‌بندی کرد:

- (۱) بحث درباره وجود خدا و اثبات آن
- [۱۹۹] علی بن اسماعیل اشعری، کتاب التَّمَع فی الرد علی اهل الزيغ و البدع، ج ۱، ص ۱۹۱۷، چپ حموده غرابیه، مصر ۱۹۵۵.
- [۲۰۰] قاضی عبدالجبار بن احمد، ج ۱، ص ۳۹، و ۵۱-۶۵، شرح الاصول الخمسة، چپ عبدالکریم عثمان، قاهره ۱۴۰۸/۱۹۸۸.
- [۲۰۱] محمد بن عمر فخر رازی، المطالب العالیة من العلم الالهی، ج ۲، ص ۱۱۷-۱۵۱، چپ احمد حجازی سقا، بیروت ۱۴۰۷/۱۹۸۷.
- [۲۰۲] حسن بن یوسف علامه حلّی، کشف المراد فی شرح تجرید الاعتقاد، ج ۱، ص ۳۹۲، چپ حسن حسنزاده آملی، قم ۱۴۲۷.
- [۲۰۳] عبدالرحمان بن احمد عضدالدین ایجی، المواقف فی علم الکلام، ج ۱، ص ۲۶۹-۲۶۶، بیروت: عالم‌الکتب، (بی‌تا).
- (۲) بحث درباره **توحید** خدا و اثبات آن
- [۲۰۴] محمد بن طیب باقلانی، التمهید فی الرد علی الملحدة المعطلة و الرافضة و الخوارج و المعتزلة، ج ۱، ص ۴۶، چپ محمود محمد خضیری و محمد عبدالهادی ابوریده، قاهره ۱۳۶۶/۱۹۴۷.
- [۲۰۵] قاضی عبدالجبار بن احمد، المغنی فی ابواب التوحید و العزل، ج ۴، ص ۲۴۹-۲۴۱، چپ محمد مصطفی حلمی و ابوالوفا غنیمی تفتازانی، قاهره ۱۹۶۵، ج ۵، چپ محمود محمد خضیری، قاهره ۱۹۶۵، ج ۶، چپ احمد فؤاد اهوانی، قاهره ۱۳۸۲/۱۹۶۲، ج ۷، چپ ابراهیم انبیری، قاهره ۱۳۸۰/۱۹۸۱، ج ۱۳، چپ ابوالعلاء عقیفی، قاهره ۱۳۸۲/۱۹۶۲.
- [۲۰۶] قاضی عبدالجبار بن احمد، المغنی فی ابواب التوحید و العزل، ج ۴، ص ۲۶۷-۲۷۶، چپ محمد مصطفی حلمی و ابوالوفا غنیمی تفتازانی، قاهره ۱۹۶۵، ج ۵، چپ محمود محمد خضیری، قاهره ۱۹۶۵، ج ۶، چپ احمد فؤاد اهوانی، قاهره ۱۳۸۲/۱۹۶۲، ج ۷، چپ ابراهیم انبیری، قاهره ۱۳۸۰/۱۹۸۱، ج ۱۳، چپ ابوالعلاء عقیفی، قاهره ۱۳۸۲/۱۹۶۲.
- و نفی **شُرک** به طور عام و نفی **تثویب**
- [۲۰۷] محمد بن طیب باقلانی، التمهید فی الرد علی الملحدة المعطلة و الرافضة و الخوارج و المعتزلة، ج ۱، ص ۷۸-۶۸، چپ محمود محمد خضیری و محمد عبدالهادی ابوریده، قاهره ۱۳۶۶/۱۹۴۷.
- [۲۰۸] ابن میثم، قواعد المرام فی علم الکلام، ج ۱، ص ۱۰۰-۱۰۱، چپ احمد حسینی، (قم) ۱۴۰۶.
- و **تثلیث**
- [۲۰۹] علی بن اسماعیل اشعری، کتاب التَّمَع فی الرد علی اهل الزيغ و البدع، ج ۱، ص ۲۰-۲۱، چپ حموده غرابیه، مصر ۱۹۵۵.
- [۲۱۰] قاضی عبدالجبار بن احمد، المغنی فی ابواب التوحید و العزل، ج ۵، ص ۸۶-۱۱۳، چپ محمد مصطفی حلمی و ابوالوفا غنیمی تفتازانی، قاهره ۱۹۶۵، ج ۵، چپ محمود محمد خضیری، قاهره ۱۹۶۵، ج ۶، چپ احمد فؤاد اهوانی، قاهره ۱۳۸۲/۱۹۶۲، ج ۷، چپ ابراهیم انبیری، قاهره ۱۳۸۰/۱۹۸۱، ج ۱۳، چپ ابوالعلاء عقیفی، قاهره ۱۳۸۲/۱۹۶۲.
- [۲۱۱] حسن بن یوسف علامه حلّی، کشف المراد فی شرح تجرید الاعتقاد، ج ۱، ص ۴۰۵-۴۰۴، چپ حسن حسنزاده آملی، قم ۱۴۲۷.
- به نحو خاص.
- (۳) بحث درباره صفات خدا
- [۲۱۲] محمد بن عمر فخر رازی، المطالب العالیة من العلم الالهی، ج ۳، چپ احمد حجازی سقا، بیروت ۱۴۰۷/۱۹۸۷.
- [۲۱۳] حسن بن یوسف علامه حلّی، کشف المراد فی شرح تجرید الاعتقاد، ج ۱، ص ۳۹۳-۴۱۶، چپ حسن حسنزاده آملی، قم ۱۴۲۷.
- [۲۱۴] عبدالرحمان بن احمد عضدالدین ایجی، المواقف فی علم الکلام، ج ۱، ص ۲۷۰-۲۹۹، بیروت: عالم‌الکتب، (بی‌تا).
- عمده مباحث دیگر در کلام اسلامی درباره خداوند را می‌توان ذیل همین بحث اخیر گنجانده که برخی از مهمترین آن‌ها این‌هاست:
- (الف) بحث در توفیقی بودن یا نبودن اسما و صفات خدا
- [۲۱۵] قاضی عبدالجبار بن احمد، المغنی فی ابواب التوحید و العزل، ج ۵، ص ۱۶۰-۱۷۱، چپ محمد مصطفی حلمی و ابوالوفا غنیمی تفتازانی، قاهره ۱۹۶۵، ج ۵، چپ محمود محمد خضیری، قاهره ۱۹۶۵، ج ۶، چپ احمد فؤاد اهوانی، قاهره ۱۳۸۲/۱۹۶۲، ج ۷، چپ ابراهیم انبیری، قاهره ۱۳۸۰/۱۹۸۱، ج ۱۳، چپ ابوالعلاء عقیفی، قاهره ۱۳۸۲/۱۹۶۲.
- [۲۱۶] عبدالملک بن عبدالله جوینی، کتاب الارشاد الی قواطع الادلة فی اصول الاعتقاد، ج ۱، ص ۱۴۳، چپ محمدیوسف موسی و علی عبدالمنعم عبدالحمید، مصر ۱۳۶۹/۱۹۵۰.
- [۲۱۷] محمد بن عمر فخر رازی، المطالب العالیة من العلم الالهی، ج ۳، ص ۵، چپ احمد حجازی سقا، بیروت ۱۴۰۷/۱۹۸۷.
- [۲۱۸] محمد بن عمر فخر رازی، المطالب العالیة من العلم الالهی، ج ۳، ص ۲۲۱، چپ احمد حجازی سقا، بیروت ۱۴۰۷/۱۹۸۷.
- (ب) بحث درباره **تشبیه و تنزیه**
- [۲۱۹] محمد بن عبدالکریم شهرستانی، کتاب نهاییه‌الاقدام فی علم الکلام، ج ۱، ص ۱۰۳-۱۲۲، چپ آلفرد گیوم، قاهره (بی‌تا).
- و تعطیل
- [۲۲۰] محمد بن عبدالکریم شهرستانی، کتاب نهاییه‌الاقدام فی علم الکلام، ج ۱، ص ۱۲۳-۱۳۰، چپ آلفرد گیوم، قاهره (بی‌تا).
- و مباحث متفرع از آن مانند بحث رویت خدا.
- [۲۲۱] علی بن اسماعیل اشعری، کتاب التَّمَع فی الرد علی اهل الزيغ و البدع، ج ۱، ص ۶۸-۶۱، چپ حموده غرابیه، مصر ۱۹۵۵.
- [۲۲۲] قاضی عبدالجبار بن احمد، المغنی فی ابواب التوحید و العزل، ج ۴، ص ۳۳-۲۴۰، چپ محمد مصطفی حلمی و ابوالوفا غنیمی تفتازانی، قاهره ۱۹۶۵، ج ۵، چپ محمود محمد خضیری، قاهره ۱۹۶۵، ج ۶، چپ احمد فؤاد اهوانی، قاهره ۱۳۸۲/۱۹۶۲، ج ۷، چپ ابراهیم انبیری، قاهره ۱۳۸۰/۱۹۸۱، ج ۱۳، چپ ابوالعلاء عقیفی، قاهره ۱۳۸۲/۱۹۶۲.
- [۲۲۳] حسن بن یوسف علامه حلّی، کشف المراد فی شرح تجرید الاعتقاد، ج ۱، ص ۴۱۰-۴۱۴، چپ حسن حسنزاده آملی، قم ۱۴۲۷.

ج) بحث درباره کلام خدا و حادث یا قدیم بودن آن و به عبارت دیگر بحث درباره خلق قرآن.

[۲۲۲] قاضی عبدالجبار بن احمد، ج ۷، المغنی فی ابواب التوحید و العزل، ج ۴، چپ محمد مصطفی حلمی و ابوالوفا غنیمی تفتازانی، قاهره ۱۹۶۵، ج ۵، چپ محمود محمد خضیری، قاهره ۱۹۶۵، ج ۶، چپ احمد فؤاد اهوانی، قاهره ۱۳۸۲/۱۹۶۲، ج ۷، چپ ابراهیم ابیاری، قاهره ۱۳۸۰/۱۹۸۱، ج ۱۳، چپ ابوالعلاء عقیفی، قاهره ۱۳۸۲/۱۹۶۲.

[۲۲۵] عبدالملک بن عبدالله جوینی، کتب الارشاد الی قواطع الادلّه فی اصول الاعتقاد، ج ۱، ص ۱۳۶-۹۹، چپ محمدیوسف موسی و علی عبدالمنعم عبدالحمید، مصر ۱۳۶۹/۱۹۵۰.

د) بحث درباره نسبت قیرت و علم و رحمت خدا با افعال بندگان و مخلوقات که از سوی ناظر به نسبت قدرت انسان در برابر قدرت خدا و از سوی دیگر ناظر به نسبت اراده انسان در برابر علم سابق الهی و اراده آزاد او در هدایت و ضلالت بندگان بوده است.

[۲۲۶] علی بن اسماعیل اشعری، کتب مقالات الاسلامیین و اختلاف المصلین، ج ۱، ص ۵۴۸-۵۷۱، چپ هلموت ریتز، ویسبان ۱۴۰۰/۱۹۸۰.

[۲۲۷] عبدالقاهر بن طاهر بغدادی، کتب اصول الدین، ج ۱، ص ۹۳-۹۵، استانبول ۱۳۴۶/۱۹۲۸، چپ افست بیروت ۱۴۰۱/۱۹۸۱.

بحث درباره مسئله مهم جبر و اختیار در تاریخ اندیشه اسلامی که به مباحث فرعی مثل بحث از کسب و استطاعت و تولید انجامیده ناظر به همین مسئله است

[۲۲۸] علی بن حسین علم الهدی، رسائل الشریف المرتضی، ج ۱، ص ۱۳۵-۱۳۹، چپ مهدی رجایی، قم ۱۴۰۵-۱۴۱۰.

[۲۲۹] علی بن حسین علم الهدی، رسائل الشریف المرتضی، ج ۱، ص ۱۴۴-۱۴۶، چپ مهدی رجایی، قم ۱۴۰۵-۱۴۱۰.

[۲۳۰] حسن بن یوسف علامه حلّی، کشف المراد فی شرح تجرید الاعتقاد، ج ۱، ص ۴۲۳-۴۳۶، چپ حسن حسنزاده آملی، قم ۱۴۲۷.

همچنین است بحث درباره مسئله شر،

[۲۳۱] علی بن اسماعیل اشعری، کتب مقالات الاسلامیین و اختلاف المصلین، ج ۱، ص ۲۴۵-۲۴۶، چپ هلموت ریتز، ویسبان ۱۴۰۰/۱۹۸۰.

لطف خدا،

[۲۳۲] قاضی عبدالجبار بن احمد، ج ۱۳، المغنی فی ابواب التوحید و العزل، ج ۴، چپ محمد مصطفی حلمی و ابوالوفا غنیمی تفتازانی، قاهره ۱۹۶۵، ج ۵، چپ محمود محمد خضیری، قاهره ۱۹۶۵، ج ۶، چپ احمد فؤاد اهوانی، قاهره ۱۳۸۲/۱۹۶۲، ج ۷، چپ ابراهیم ابیاری، قاهره ۱۳۸۰/۱۹۸۱، ج ۱۳، چپ ابوالعلاء عقیفی، قاهره ۱۳۸۲/۱۹۶۲.

[۲۳۳] عبدالرزاق بن علی لاهیجی، گوهر مراد، ج ۱، ص ۳۵۱-۳۵۲، چپ زینالعابدین قربانی لاهیجی، تهران ۱۳۷۲ش.

مسئله لذت و الم،

[۲۳۴] قاضی عبدالجبار بن احمد، المغنی فی ابواب التوحید و العزل، ج ۱۳، ص ۲۲۶ به بعد، ج ۴، چپ محمد مصطفی حلمی و ابوالوفا غنیمی تفتازانی، قاهره ۱۹۶۵، ج ۵، چپ محمود محمد خضیری، قاهره ۱۹۶۵، ج ۶، چپ احمد فؤاد اهوانی، قاهره ۱۳۸۲/۱۹۶۲، ج ۷، چپ ابراهیم ابیاری، قاهره ۱۳۸۰/۱۹۸۱، ج ۱۳، چپ ابوالعلاء عقیفی، قاهره ۱۳۸۲/۱۹۶۲.

[۲۳۵] حسن بن یوسف علامه حلّی، کشف المراد فی شرح تجرید الاعتقاد، ج ۱، ص ۴۴۹-۴۵۲، چپ حسن حسنزاده آملی، قم ۱۴۲۷.

عدل

[۲۳۶] علی بن اسماعیل اشعری، کتب اللّمع فی الرد علی اهل الزیغ و البدع، ج ۱، ص ۱۱۵-۱۲۲، چپ حموده غرابه، مصر ۱۹۵۵.

[۲۳۷] قاضی عبدالجبار بن احمد، ج ۶، المغنی فی ابواب التوحید و العزل، ج ۴، چپ محمد مصطفی حلمی و ابوالوفا غنیمی تفتازانی، قاهره ۱۹۶۵، ج ۵، چپ محمود محمد خضیری، قاهره ۱۹۶۵، ج ۶، چپ احمد فؤاد اهوانی، قاهره ۱۳۸۲/۱۹۶۲، ج ۷، چپ ابراهیم ابیاری، قاهره ۱۳۸۰/۱۹۸۱، ج ۱۳، چپ ابوالعلاء عقیفی، قاهره ۱۳۸۲/۱۹۶۲.

[۲۳۸] علی بن حسین علم الهدی، رسائل الشریف المرتضی، ج ۲، ص ۱۸۹-۱۹۳، چپ مهدی رجایی، قم ۱۴۰۵-۱۴۱۰.

و مانند این‌ها.

درباره هریک از صفات قدرت و علم و رحمت (یا به تعبیر امروزی خبر محض بودن خدا) نیز مباحث مختلفی مطرح می‌شده است، چنانکه بحث درباره معلوم معلوم یا ثابتلت ازلی در واقع چیزی جز بحث درباره علم خدا نیست.

[۲۳۹] عبدالملک بن عبدالله جوینی، کتب الارشاد الی قواطع الادلّه فی اصول الاعتقاد، ج ۱، ص ۸۴۸-۸۴۰، چپ محمدیوسف موسی و علی عبدالمنعم عبدالحمید، مصر ۱۳۶۹/۱۹۵۰.

ضرورت ارسال رسل و نبوت

[۲۴۰] عبدالرزاق بن علی لاهیجی، گوهر مراد، ج ۱، ص ۳۵۶-۳۵۹، چپ زینالعابدین قربانی لاهیجی، تهران ۱۳۷۲ش.

و امامت و معاد

[۲۴۱] عبدالقاهر بن طاهر بغدادی، کتب اصول الدین، ج ۱، ص ۲۲۹-۲۳۰، استانبول ۱۳۴۶/۱۹۲۸، چپ افست بیروت ۱۴۰۱/۱۹۸۱.

نیز در اصل بر مبنای صفات خداوند اثبت می‌شده است.

حتی مباحث مطرح شده در حوزه طبیعت‌شناسی نیز برای متکلمان جدای از بحث اخیر نبوده است.

چنانکه با اتکالی تأمل روشن می‌شود بحث درباره جزء لاینجزا و عرض هم در کلام اسلامی بحثی بوده است درباره قدرت خدا و نقش او در جهان.

[۲۴۲] محمد بن طیب باقلانی، التمهید فی الرد علی الملحدّة المعطلّة و الرافضة و الخوارج و المعتزلة، ج ۱، ص ۴۴، چپ محمود محمد خضیری و محمد عبدالهادی ابوریح، قاهره ۱۳۶۶/۱۹۶۷.

[۲۴۳] محمد بن عبدالکریم شهرستانی، کتب نهیة الاقدام فی علم الکلام، ج ۱، ص ۱۰-۱۱، چپ آلفرد گیوم، قاهره (بی‌تا).

وجه مشترک در همه فرقه‌ها

درحقیقت کموبیش می‌توان نشان داد که محور اصلی نظام فکری تقریباً همه فرقه‌هایی که در عالم اسلامی و بر مبنای اسلام (یعنی با محوریت قرآن و سنت) شکل گرفته‌اند، به رغم تفاوت‌های گاه بارزشان که به نفی و طرد یکدیگر می‌انجامیده، خدا بوده و هریک از این فرقه‌ها بر اساس رویکرد خود بر جنبه یا جنبه‌هایی بیش‌تر تأکید می‌کرده و طبعاً از طرف گروه مقابل به کم‌توجهی به امری دیگر متهم می‌شده است.

همچنین گروهی در بحث از این مسائل بیش‌تر بر ظاهر متن و منقولات تکیه داشته‌اند و گروهی دیگر بر استدلال عقلی پای می‌فشرده‌اند.

اما به هر روی، مسئله مشترک همگی این گروه‌ها شناخت درست‌تر خدا و عدم انحراف از توحید بوده است.

مثلاً بحث درباره کلام خدا یا خلق قرآن، چیزی نیست جز بحث درباره توحید، زیرا اگر کلام خدا مانند کلام بشر حادث شده است پس این شبهه ایجاد می‌شود که خدا و رای حادثت و غیرقابل قبلس با مخلوقات و از هر جهت فراتر از آن‌ها و ازلی و ابدی نیست و تغییر و حدوث در او راه دارد.

[۲۴۴] عبدالقاهر بن طاهر بغدادی، کتب اصول الدین، ج ۱، ص ۱۰۶-۱۰۷، استانبول ۱۳۴۶/۱۹۲۸، چپ افست بیروت ۱۴۰۱/۱۹۸۱.

و این منافی توحید است و از سوی دیگر اگر کلام خدا به خلاف کلام بشر، قدیم شده است پس این شبهه پدید می‌آید که امر دیگری غیر از خدا نیز ممکن است قدیم بوده باشد که این نیز منافی توحید است.

[۲۴۵] قاضی عبدالجبار بن احمد، المغنی فی ابواب التوحید و العزل، ج ۷، ص ۸۵، ج ۴، چپ محمد مصطفی حلمی و ابوالوفا غنیمی تفتازانی، قاهره ۱۹۶۵، ج ۵، چپ محمود محمد خضیری، قاهره ۱۹۶۵، ج ۶، چپ احمد فؤاد اهوانی، قاهره ۱۳۸۲/۱۹۶۲، ج ۷، چپ ابراهیم ابیاری، قاهره ۱۳۸۰/۱۹۸۱، ج ۱۳، چپ ابوالعلاء عقیفی، قاهره ۱۳۸۲/۱۹۶۲.

حتی بحث درباره حدوث و قدم عالم هم به همین ترتیب و ناظر به مسئله توحید است (و نه ناظر به شناخت عالم خلقت)، چرا که اگر عالم حادث باشد به این معنا که خدا آن را در زمان خلق کرده باشد، بدین ترتیب و رای حادثت و مخلوقات بودن خدا با مشکل مواجه می‌شود و اگر عالم قدیم باشد، وجود امری قدیم در کنار خدا، توحید را با مسئله مواجه می‌کند.

- [۲۴۶] محمد بن عبدالکریم شهرستانی، کتب نه‌ایة‌الاقدام فی علم الکلام، ج ۱، ص ۶۰۵، چپ الفرد گیوم، قاهره (بی‌تا).
- [۲۴۷] محمد بن عبدالکریم شهرستانی، کتب نه‌ایة‌الاقدام فی علم الکلام، ج ۱، ص ۳۵۳، چپ الفرد گیوم، قاهره (بی‌تا).
- [۲۴۸] حسن بن یوسف علامه حلی، کشف المراد فی شرح تجریدالاعتقاد، ج ۱، ص ۱۲۱-۱۲۲، چپ حسن حسنزاده آملی، قم ۱۴۲۷.

شاید رواج مباحث فلسفی درباره خدا در ادامه همین مباحث و تلاشی برای یافتن پاسخ‌های جدید بود. چنانکه مثلاً اندیشه‌های کنفی را می‌توان حد فاصل اندیشه معتزلی و اندیشه فلاسفه بعدی دانست.

پیشینه خداشناسی

بحث درباره خدا مسلماً سابقه‌های بسیار کهن دارد و در فرهنگ‌های هند و ایران باستان می‌توان تأملاتی عمیق درباره خدا سراغ گرفت، اما بحث فلسفی در این باره، به معنای متعارف آن به یونان باستان باز می‌گردد.

اوج این مباحث فلسفی اندیشه‌های افلاطون و ارسطو است.

نخستین مباحث جدی فلسفی درباره خدا از جمله براهینی در اثبات وجود او و بحث درباره نسبت خواست او با اخلاق و ذاتی یا غیرذاتی بودن حسن و قبح در آثار افلاطون [۲۴۹] فلوطین، دوره آثار فلوطین، ج ۱، ص ۲۴۵-۲۳۳، ترجمه محمدحسن لطفی، تهران ۱۳۶۶ ش.

آمده است.

بحث او درباره خدا و صانع (میورگوس) و خیر اعلی

[۲۵۰] فلوطین، دوره آثار فلوطین، ج ۲، ص ۱۰۵۸-۱۰۵۹، ترجمه محمدحسن لطفی، تهران ۱۳۶۶ ش.

[۲۵۱] فلوطین، دوره آثار فلوطین، ج ۳، ص ۱۷۲۳-۱۷۲۶، ترجمه محمدحسن لطفی، تهران ۱۳۶۶ ش.

هر چند ابهاماتی دارد، سرچشمه دیگر مباحث فلسفی در این باره است.

ارسطو این تأملات را دنبال کرد و به نظریه‌های کمو بیش منسجم درباره خدا رسید.

او خدا را به مثابه فعلیت محض، امر غیرمادی سردی، محرک اول نامتحرک، علت غایی که متعلق عشق و میل افلاک است و اندیشه‌های خوداندیش مطرح کرد و در اثبات وجود چنین خدایی بحث کرد و دلیل آورد

[۲۵۲] ارسطو، مابعدالطبیعه، ص ۱۰۷۲-۱۰۷۳، ترجمه محمدحسن لطفی، تهران ۱۳۷۸ ش.

خدای ارسطو در برابر خدای ادیان ابراهیمی خدایی منفک از عالم بود که جنبه فاعلی آن صرفاً به واسطه جنبه غایی بودن اوست.

بدین ترتیب تصور فلسفی از خدا شکل گرفت که در آن خدا به مثابه امر مطلق مطرح می‌شود.

این تصور، که از دیرباز تاکنون محل بحث بوده،

[۲۵۳] محمد منصور هاشمی، «خدا به عنوان امر مطلق»، ج ۱، ص ۳۴۵-۳۲۸، نقد و نظر، سال ۹، ش ۳ و ۴ (پاییز و زمستان ۱۳۸۳).

دستکم در ظاهر در تقابل با تلقی از خدا در **ادیان ابراهیمی** است.

فلوطین تأملات افلاطون و ارسطو درباره خدا را دنبال کرد و به آن‌ها صبغه‌های عرفانی هم داد.

به موجب تأملات او، خدا یا احد امری است که هیچ سخنی درباره او نمی‌توان گفت و صرفاً به مدد شهودی قابل شناسایی است و حتی او را موجود و وجود نباید خواند زیرا ورای وجود و عدم و دیگر مفاهیم از این قبیل است.

احد هم مانند خدای ارسطو خالق عالم نیست بلکه سرچشمه فیضی است که عالم از او صادر می‌شود.

[۲۵۴] فلوطین، دوره آثار فلوطین، ج ۲، ص ۱۰۸۲-۱۰۷۷، ترجمه محمدحسن لطفی، تهران ۱۳۶۶ ش.

متفکران و فیلسوفان اسلامی هر چند با خود فلوطین چندان آشنا نبودند و صرفاً مجملی درباره «شیخ یونانی» می‌دانستند،

[۲۵۵] محمد بن عبدالکریم شهرستانی، الملل و النحل، ج ۲، ص ۱۴۴-۱۴۷، چپ محمد سبکیلانی، قاهره ۱۳۸۷/۱۹۶۷.

ترجمه آثار او را تحت عنوان اتولوجیا در دست داشتند و آن را کتابی از ارسطو قلمداد می‌کردند.

[۲۵۶] فلوطین، اتولوجیا، مقدمه آشتیانی، ص ۱، ترجمه ناعمه حمصی، با تعلیقات قاضی سعید قمی، چپ جلال الدین آشتیانی، تهران ۱۳۵۶ ش.

بدین ترتیب فیلسوفان اسلامی آمیزه‌های از آرای افلاطون، ارسطو و فلوطین را در اختیار داشتند و مباحث فلسفی خود را در گفتگو با این میراث فلسفی پیش می‌بردند.

آنان صرفاً تکرارکننده سخنان این فیلسوفان نبودند، بلکه با اخذ و اقتباس مفاهیمی از آن میراث به بازسازی الهیت و پدیدآوردن الهیاتی برای فلسفه اسلامی برخاستند.

این میراث دستکم به صورت مجمل در اختیار برخی متکلمان هم بوده است، چنانکه می‌توان از آشنایی **جهیمیه** یا **معتزله** با اندیشه نوافلاطونی سخن گفت، اما مسئله آن‌ها فراتر از کلام نمی‌رفت در حالی که فیلسوفان اسلامی روش فلسفی را برای طرح مسائل برگزیدند و طبعاً درباره خدا نیز تأملات متفاوتی کردند.

این اندیشه‌ها البته در میان همه فیلسوفان اسلامی یکسان نیست و هر یک درباره خدا بحث و نگرش خود را دارد، چنانکه مثلاً کنفی

[۲۵۷] یعقوب بن اسحاق کنفی، رسائل الکنفی الفلسفیه، ج ۱، ص ۱۸۲-۱۸۴، چپ محمد عبدالهادی ابوریده، قاهره ۱۳۶۹-۱۳۷۲/۱۹۵۰-۱۹۵۳.

می‌کوشد خدای ارسطو را که صرفاً حرکت‌دهنده عالم است با خدای اسلامی و دینی که خالق عالم از عدم (لامن شیء) است جمع کند.

فیلسوفان بعدی، از جمله **فارابی**

[۲۵۸] محمد بن محمد فارابی، کتب آراء اهل المدینه الفاضله، ج ۱، ص ۵۹۳-۵۹۴، چپ البیر نصری نادر، بیروت ۱۹۸۲.

و **ابن سینا**،

[۲۵۹] ابن سینا، الالهیت من کتب الشفاء، ج ۱، ص ۴۴۸-۴۲۳، چپ حسن حسنزاده آملی، قم ۱۳۷۶ ش.

نظریه صدور یا فیض را پذیرفتند و نظریه خلقت در دین را براساس این نگرش فلسفی بازسازی کردند.

به موجب آثار این فیلسوفان خدا امری می‌شود ورای عالم که منشأ فیض است و سرچشمه صدور دیگر موجودات از عقل اول به بعد.

او صرفاً به صورت تنزیهی و به مثابه محرک نامتحرک، علت اولی و **واجب الوجود** و وجود مطلق و امری بدون ضد و ند و مانند این‌ها وصف می‌شود.

براساس همین نگرش است که فیلسوفان برای اثبات وجود خدا مثلاً مفاهیم **حدوث** و **قیم** را کنار می‌گذارند و به وجوب و امکان رو می‌کنند و نهایتاً بر هانی مانند برهان صدیقین پدید می‌آید.

[۲۶۰] ابن سینا، الاشارات و التنبیهات، ج ۳، ص ۲۸۱-۲۸۰، قم ۱۳۷۵ ش.

[۲۶۱] ابن سینا، الاشارات و التنبیهات، ج ۳، ص ۶۶، قم ۱۳۷۵ ش.

البته در **فلسفه** خدا را می‌توان محیث خواند، اما محدث در اینجا معنایی خاص می‌یابد که با فیضان ازلی واجب الوجود منافی نیست چرا که براساس نگرش فلسفی، عالم حادث زمانی نیست بلکه حادث ذاتی و قدیم زمانی است و بر این اساس خداوند از لا محدث عالم است.

این نگرش مبتنی بر تنزیه مطلق از سوئی و نظریه صدور از سوی دیگر بر برخی فرقه‌ها نیز تأثیر گذاشت که مهمترین آن‌ها **اسماعیلیه** است.

متفکران اسماعیلی و از جمله **حمیدالدین کرمانی**

[۲۶۲] احمد بن عبدالله کرمانی، راحة‌العقل، ج ۱، ص ۵۶-۵۶، چپ مصطفی غالب، بیروت ۱۹۶۷.

همین تصور از خدا را در آثارشان مطرح کرده و براساس نگرش باطنیشان بسط داده‌اند.

هر چند متفکران و فیلسوفان اسلامی مذکور همواره خدای **قرآن** و **اسلام** را پیش چشم داشته‌اند و مثلاً برای واجب الوجود فلسفی نظام‌های فکریشان کوشیده‌اند مستثلاً اوصافی ذکر کنند که او را به مثابه شارع و فرستنده انبیا و مقرر کننده تکالیف و بازخواست کننده در روز جزا مشخص کند،
[۲۶۳] این سینا، الالهیت من کتب الشفاء، ج ۱، ص ۴۹۵-۴۷۹، چاپ حسن حسنزاده آملی، قم ۱۳۷۶ ش.

حقیقت این است که چنین تصویری از خدا با تصویر ادیان به‌سختی قابل انطباق بود.

خدای فلسفی یونانیان به عالم بی اعتنا بود. در تاریخ عالم مداخله‌ای نداشت و به عبارت دقیقتر اساساً در کنار او تاریخی دارای آغاز و میانه و پایان نمی‌توانست مطرح باشد.

[۲۶۴] کارن آرمسترانگ، تاریخ خداپاوری: ۴۰۰۰ سال جستجوی یهودیت، ج ۱، ص ۲۷۰-۲۷۱، مسیحیت و اسلام، ترجمه بهاء‌الدین خرمشاهی و بهزاد سالکی، تهران ۱۳۸۵ ش.

این خدا با خدای قرآن آنقدر تفاوت داشت که تلاش فیلسوفان اسلامی برای جمع آن دو از نظر بسیاری مقبول به نظر نرسد.
همین امر سبب شد فیلسوفان متهم به تعطیل شوند.

مهمترین واکنش به فیلسوفان و خدای آن‌ها تهافت الفلاسفه **غزالی** بود.

[۲۶۵] محمد بن محمد غزالی، تهافت الفلاسفه، ج ۱، ص ۵۹-۲۴، قاهره ۱۳۱۹.

هر چند **ابن رشد** کوشید از نگرش فلسفی دفاع کند و نسبت عقل و دین را باز نماید و به غزالی پاسخ دهد و تبیین فلسفی خدا را ادامه دهد

[۲۶۶] ابن رشد، تهافت التهافت، جاهای متعدد، چاپ محمدعابد جابری، بیروت ۲۰۰۱.

پاسخ او در عالم اسلامی اثر چندانی نگذاشت.

نگرش غزالی که در حد خود جمع‌منته‌گرای و عقلگرایی و ذوق عرفانی بود پاسخی به نیاز زمانه بود و اثر خود را بر زمانه گذاشت و اندیشه **اهل سنت** را در مسیری انداخت که تأملات فلسفی به نحو عام و تأملات فلسفی درباره خدا به نحو خاص در آن ادامه نیافت.

ملاجرا در ایران متفاوت بود.

از نظر اهل عرفان

خدا از منظر اهل عرفان به صورتی متفاوت از دیگران دیده می‌شود و حتی می‌توان گفت در تقابل با خدای فیلسوفان قرار می‌گیرد.

این منظر از صدر اسلام محل توجه بوده و به مرور زمان تعبیر و تفاسیر پخته‌تر و زیباتری از آن عرضه شده است.

در مباحث عرفانی اولاً و بالذات مباحث عقلانی و استدلالی درباره خداوند محل توجه نبوده و در عوض بر رابطه دوسویه انسان و خدا تأکید شده است؛ رابطه‌ای که بیش از هر مفهوم دیگر مبتنی بر **عشق** است.

[۲۶۷] ابونصر سراج، کتب اللّمع فی التصوف، ج ۱، ص ۳۶، چاپ رینولد البین نیکلسون، لینن ۱۹۱۴، چاپ افست تهران (بی‌تا).

[۲۶۸] ابونصر سراج، کتب اللّمع فی التصوف، ج ۱، ص ۵۹-۵۷، چاپ رینولد البین نیکلسون، لینن ۱۹۱۴، چاپ افست تهران (بی‌تا).

[۲۶۹] علی بن عثمان هجویری، کشف المحجوب، ج ۱، ص ۳۴۲-۳۵۶، چاپ و ژوکوفسکی، لنینگراد ۱۹۲۶، چاپ افست تهران ۱۳۷۶ ش.

[۲۷۰] عبدالله بن محمد عین القضاة، زبدةالحقایق، ج ۱، ص ۳۴، متن عربی به تصحیح عقیف عسیران، ترجمه فارسی مهدی تدین، تهران ۱۳۷۹ ش.

[۲۷۱] عزیزالدین بن محمد نسفی، مجموعه رسائل مشهور به کتب الانسان الکامل، ج ۱، ص ۱۱۲-۱۱۵، چاپ ماریژان موله، تهران ۱۳۵۰ ش.

البته اهل عرفان هم بر جنبه تنزیهی خدا تأکید کرده‌اند

[۲۷۲] محمد بن ابراهیم کلابادی، متن و ترجمه کتب تعرف، ج ۱، ص ۳۷-۳۳، چاپ مجتواد شریعت، تهران ۱۳۷۱ ش.

[۲۷۳] علی بن عثمان هجویری، کشف المحجوب، ج ۱، ص ۱۵، چاپ و ژوکوفسکی، لنینگراد ۱۹۲۶، چاپ افست تهران ۱۳۷۶ ش.

[۲۷۴] عبدالله بن محمد عین القضاة، نامه‌های عین القضاة همدانی، ج ۱، ص ۲۲۲، ج ۱، چاپ علینقی منزوی و عقیف عسیران، تهران (۱۹۶۹).

[۲۷۵] عبدالله بن محمد عین القضاة، ج ۱، ص ۹۰-۹۱، زبدةالحقایق، متن عربی به تصحیح عقیف عسیران، ترجمه فارسی مهدی تدین، تهران ۱۳۷۹ ش.

[۲۷۶] عبدالله بن محمد عین القضاة، ج ۱، ص ۱۴، زبدةالحقایق، متن عربی به تصحیح عقیف عسیران، ترجمه فارسی مهدی تدین، تهران ۱۳۷۹ ش.

[۲۷۷] روزبهان بقلی، شرح شطحیت، ج ۱، ص ۶۴، چاپ هانری کورین، تهران ۱۳۷۴ ش.

[۲۷۸] روزبهان بقلی، شرح شطحیت، ج ۱، ص ۴۴۵، چاپ هانری کورین، تهران ۱۳۷۴ ش.

[۲۷۹] ابن عربی، فصوص الحکم، ج ۱، ص ۶۸، و التعليقات علیه بقلم ابوالعلاء عقیفی، تهران ۱۳۷۰ ش.

[۲۸۰] محمود بن عبدالکریم شبستری، ج ۱، ص ۱۷۸ و ۱۸۴ مجموعه آثار شیخ محمود شبستری، چاپ صمد موحد، تهران ۱۳۷۱ ش.

و حتی گاه در بحث درباره خدا سخنشان رنگ استدلال هم گرفته است.

[۲۸۱] عزیزالدین بن محمد نسفی، مجموعه رسائل مشهور به کتب الانسان الکامل، ج ۱، ص ۷۰، چاپ ماریژان موله، تهران ۱۳۵۰ ش.

[۲۸۲] عزیزالدین بن محمد نسفی، مجموعه رسائل مشهور به کتب الانسان الکامل، ج ۱، ص ۳۴۵، چاپ ماریژان موله، تهران ۱۳۵۰ ش.

اما **معرفت** خدا از نظر اهل عرفان معرفت نظری و استدلالی نیست بلکه معرفتی است که پیش‌شرط آن **سلوک** عملی است و غایت آن شهود و اشراق و کشف حجاب و رفع و طرد خود و هوای نفسانی و فراتر رفتن از عقل جزئی و دست یافتن به اطوار و رای عقل و شناخت بیواسطه خدا و وصل او و نیست شدن در هستی او (فنا فی الله).

[۲۸۳] عبدالله بن محمد عین القضاة، زبدةالحقایق، ج ۱، ص ۲۹-۳۰، متن عربی به تصحیح عقیف عسیران، ترجمه فارسی مهدی تدین، تهران ۱۳۷۹ ش.

[۲۸۴] عزیزالدین بن محمد نسفی، مجموعه رسائل مشهور به کتب الانسان الکامل، ج ۱، ص ۱۱۵-۱۱۸، چاپ ماریژان موله، تهران ۱۳۵۰ ش.

در واقع اگر بتوان از معرفتشناسی عرفانی سخن گفت این معرفتشناسی مبتنی است بر مراقبه و کشف و شهود و تجلی و تجربه.

[۲۸۵] ابونصر سراج، کتب اللّمع فی التصوف، ج ۱، ص ۴۱-۴۰، چاپ رینولد البین نیکلسون، لینن ۱۹۱۴، چاپ افست تهران (بی‌تا).

[۲۸۶] ابونصر سراج، کتب اللّمع فی التصوف، ج ۱، ص ۶۸-۶۹، چاپ رینولد البین نیکلسون، لینن ۱۹۱۴، چاپ افست تهران (بی‌تا).

[۲۸۷] علی بن عثمان هجویری، کشف المحجوب، ج ۱، ص ۳۶۱-۳۶۷، چاپ و ژوکوفسکی، لنینگراد ۱۹۲۶، چاپ افست تهران ۱۳۷۶ ش.

چنین معرفتی مورد توجه و در واقع نمونه آرمانی اهل عرفان است.

بر مبنای این نگرش هر چند همه آمیان به نحوی خداپرستند و فطرتی آمیخته با عشق الهی دارند، باید این جنبه از وجود خود را احیا کنند و از شناخت سطحی از خدا (که منظور از

شناخت سطحی در نظر اهل عرفان ممکن است شناخت کلامی و فلسفی نیز باشد) به مرتبه‌های دیگر برسند.

به سطحی که در آن می‌توان گفت: «به یقین بدان بیش‌تر از آمیان خدای موهوم و مصنوع می‌پرستند.

از جهت آنکه هر یک با خود چیزی تصور کرده‌اند و آن متصور خود را خدای نام‌نهادند و مصور هرکس مصنوع و موهوم آنکس است... خدای مفید دیگر باشد و خدای مطلق دیگر. وجه دیگر باشد و ذات دیگر... هر که به وجه خدای خود رسید و به ذات خدای خود نرسید بپیرست است و همه روزه با خلق عالم به **جنگ** است و همه روز در اعراض و انکار است و

هر که از وجه بگذشت به ذات خدای رسید از بت‌پرستی خلاصی یافت.»

[۲۸۸] عزیزالدین بن محمد نسفی، زبدةالحقایق، ج ۱، ص ۷۹-۸۰، چاپ حقوردی ناصری، تهران ۱۳۸۱ ش.

به تعبیر دیگر، اهل عرفان خدا را معشوق می‌بینند و آمی را عاشق و عشق را مهمترین قانون هستی و حکم بر کار عالم. عشقی که البته یکسویه هم نیست و به تعبیر [حافظ](#)

[۲۸۹] شمس الدین محمد حافظ دیوان، ج ۱، ص ۱۴۰، چاپ محمد قزوینی و قاسم غنی، تهران ۱۳۶۹ ش.

اگر مبتنی بر احتیاج عاشق است متکی به اشتیاق معشوق هم هست (ما به او محتاج بودیم او به ما مشتاق بود). به این معنا اهل عرفان عاشق را به جای بنده و در نسبت با خداوند می‌نشانند.

[۲۹۰] نصرالله پورجوادی، «انسان، بنده یا عاشق خدا»، نامه فرهنگ، ص ۴۵-۴۰، سال ۲، ش ۴ (تابستان ۱۳۷۱).

بر مبنای چنین نگرشی است که دیگر مفاهیم عرفانی از قبیل رضا و تسلیم و توکل و فنا معنا می‌یابند.

این نگرش گاه به تصویر جنبه‌هایی سخت لطیف از رابطه عاشقانه انسان و خدا بر مبنای درک جمال الهی انجامیده است

[۲۹۱] محمد بن ابراهیم عطار، کتب تذکره‌الاولیاء، بخش مربوط به رابعه، ج ۱، ص ۷۳، چاپ رینولد الین نیکلسون، لیدن ۱۹۰۵-۱۹۰۷، چاپ افست تهران (بی‌تا). و گاه به صورت‌های افراطی‌تری در انالحق گفتن حلاج و سبحانی ماعظم شانی گفتن بایزید خود را نشان داده است.

[۲۹۲] محمد بن ابراهیم عطار، کتب تذکره‌الاولیاء، بخش مربوط به رابعه، ج ۱، ص ۱۷۶، چاپ رینولد الین نیکلسون، لیدن ۱۹۰۵-۱۹۰۷، چاپ افست تهران (بی‌تا).

[۲۹۳] محمد بن ابراهیم عطار، کتب تذکره‌الاولیاء، بخش مربوط به رابعه، ج ۲، ص ۱۳۶، چاپ رینولد الین نیکلسون، لیدن ۱۹۰۵-۱۹۰۷، چاپ افست تهران (بی‌تا).

[۲۹۴] محمد بن ابراهیم عطار، کتب تذکره‌الاولیاء، بخش مربوط به رابعه، ج ۲، ص ۱۴۲، چاپ رینولد الین نیکلسون، لیدن ۱۹۰۵-۱۹۰۷، چاپ افست تهران (بی‌تا).

البته همین نگرش عرفانی ناگزیر گاه جنبه استدلالی هم گرفته، چنانکه مثلاً از عشق و محبت حادث و قدیم بحث شده است

[۲۹۵] نصرالله پورجوادی، دو مجتد: پژوهش‌هایی درباره محمد غزالی و فخر رازی، ج ۱، ص ۷۸-۷۷، تهران ۱۳۸۱ ش.

یا از وحدت [شهود](#) و وحدت [وجود](#).

اوج چنین نگرشی در عرفان نظری ابن‌عربی است که در آن مباحث پیشین با بیان نوافلاطونی پیوند خورده و در آن نظریه صدور یا فیض مورد بحث قرار گرفته و از [علم الهی](#) و فرایند خلقت و مفاهیم اعیان ثابت و فیض اقس و فیض مقدس و وحدت وجود سخن گفته شده است.

[۲۹۶] ابن عربی، فصوص الحکم، ج ۱، ص ۴۸-۵۶، و التعليقات علیه بقلم ابوالعلاء عقیفی، تهران ۱۳۷۰ ش.

همچنین است بحث درباره تجلی اسماءالله در [علم](#) یا بحث درباره جوهر بودن خدا و عرض بودن ماسوی الله.

چنین مباحثی هرچند متأثر از مباحث کلامی و فلسفی بوده همگی مبتنی بر روش عرفانی و به دور از مفاهیم فلسفی و استدلال‌های منطقی بوده است.

با اینهمه گاه همین نگرش‌ها هم در میان بعضی از اهل عرفان مشکوک تلقی شده و این نوع نظرورزی عرفانی نیز نفی شده است.

[۲۹۷] محمد بن علی شمس تبریزی، مقالات شمس تبریزی، ج ۱، ص ۱۷۶-۱۷۸، چاپ محمدعلی موحد، تهران ۱۳۵۶ ش.

به هر روی اهل عرفان جملگی بر اهمیت رابطه شخصی و عاشقانه با خدا تأکید دارند و تصریح می‌کنند که او وای اندیشه و عقل بشر است و به تعبیر مولوی

[۲۹۸] جلال الدین بن محمد مولوی، ج ۱، ص ۴۲۱، بیت ۳۱۰۷، مثنوی معنوی، چاپ رینولد الین نیکلسون، تهران ۱۳۷۰ ش.

«آنکه در اندیشه ناید آن خداست».

از منظر اهل عرفان هر یک از مکاتب فکری اسلامی در حد خود جنبه‌ای از ذات الهی را آشکار کرده‌اند.

دیدگاه فلاسفه

[فقیها](#) اراده تحقق یافته او را در [شریعت](#) مورد توجه قرار داده و خدا را به مثابه [شارع](#) دیده‌اند، معتزله تعالی او و اشاعره قدرت قاهر او را برجسته کرده‌اند و فلاسفه او را به عنوان وجود واجبی که تکثر اشیای ممکن از او سرچشمه می‌گیرد درک کرده‌اند.

این‌ها هر یک جنبه‌ای از ذات الهی را دریافته و وصف کرده‌اند اما درک کاملتر این ذات صرفاً به مدد عرفان میسر است.

[۲۹۹] ابونصر سراج، کتب الموع فی التصوف، ص ۳۱۲، چاپ رینولد الین نیکلسون، لیدن ۱۹۱۴، چاپ افست تهران (بی‌تا).

طبعاً رویکرد عرفانی هم از منظرهای دیگر درخور بحث و نقد است و یکی از جنبه‌های افراطی آن را می‌توان عقل‌سنجی یا عقلگریزی نامید. شاید میل به پرهیز از همین جنبه بود که سبب شد در میان کشورهای اسلامی، ایران وضع خاصی بیابد و در آن تلفیقی از رویکرد عرفانی با رویکرد فلسفی پدید آید و تا به امروز باقی بماند.

ریشه این مسئله البته در اندیشه [ابن سینا](#) بود و رگ‌های عرفانی در آثار او وجود داشت.

[۳۰۰] ابن سینا، الاشارات و التنبيهات، ج ۳، ص ۳۶۳-۴۲۱، قم ۱۳۷۵ ش.

[سهروردی](#) همین جنبه را برجسته کرد و فلسفه اشراق را پدید آورد.

در فلسفه اشراق برای شناخت خدا صرف استدلال عقلی کافی نیست بلکه سلوک نیز لازم است.

[۳۰۱] یحیی بن حبش سهروردی، مجموعه مصنفات شیخ‌اشراق، ج ۲، ص ۲۱۱-۲۱۶، ج ۲، چاپ هانری کوربن، تهران ۱۳۷۳ ش.

خدا در این فلسفه کموبیش همان اوصاف خدای فیلسوفان مشایی را دارد، با این تفاوت که بر جنبه خاصی، که در اصل مأخوذ از قرآن هم هست، تأکید شده است. خدا نورالانوار است.

[۳۰۲] یحیی بن حبش سهروردی، مجموعه مصنفات شیخ‌اشراق، ج ۲، ص ۱۲۱-۱۲۴، ج ۲، چاپ هانری کوربن، تهران ۱۳۷۳ ش.

سهروردی فلسفه‌اش را براساس همین امر بنیان گذاشت و براساس شدت و ضعف‌پذیر بودن و تشکیکی بودن نور، جهان‌شناسی‌اش را شکل داد. او البته قائل به اصالت ماهیت بود و تشکیک را در ماهیت می‌دید.

[۳۰۳] یحیی بن حبش سهروردی، مجموعه مصنفات شیخ‌اشراق، ج ۲، ص ۶۴-۷۳، ج ۲، چاپ هانری کوربن، تهران ۱۳۷۳ ش.

اما [ملاصدرا](#) این اندیشه را به اندیشه‌های پیشین پیوند داد و از تشکیک در وجود سخن گفت.

به موجب فلسفه او خدا وجود مطلق است و همه دیگر موجودات نشئت گرفته از این وجودند.

در سریان وجود در عالم مراتبی هست و ماهیت حدود موجوداتند.

بدین ترتیب او از وحدت در عین کثرت و کثرت در عین وحدت سخن می‌گفت.

[۳۰۴] محمد بن ابراهیم صدرالدین شیرازی (ملاصدرا)، الحکمة المتعالیة فی الاسفار العقلیة الاربعة، ج ۱، ص ۳۵-۷۴، تهران ۱۳۳۷ ش، چاپ افست قم (بی‌تا).

در فلسفه ملاصدرا خدای متکلمان شیعه که با [خواجه نصیر](#) جنبه‌های فلسفی یافته بود و خدای فیلسوفان و خدای اهل عرفان - به ویژه خدای عرفان نظری [ابن عربی](#) - در نظام فلسفی واحدی تحت عنوان [حکمت متعالیه](#) گرد آمد و مسائل مختلف براساس این نظام بازسازی شد.

در اندیشه ملاصدرا همه عالم در حرکتی ذاتی و جوهری است.

این حرکت بازگشت صعودی موجودات (در جهت عکس صدور) و حشر و قیام و **معاد** و حتی صورت جسمانی آن را تضمین می‌کند.
[۳۰۵] محمد بن ابراهیم صدرالدین شیرازی (ملاصدرا)، *الحکمة المتعالیة فی الاسفار العقلیة الاربعة*، ج ۳، ص ۱۱۳-۸۴، تهران ۱۳۳۷ش، چاپ افست قم (بی‌تا).

بدین صورت ملاصدرا می‌کوشید خدای خالق **دین**، خدای **واجب الوجود** فلسفه و خدای معشوق اهل عرفان را باهم جمع کند.
در سیر تأملات متفکران مسلمان در خارج از ایران نوعی تنزیه‌گرایی خاص و متفاوت از تنزیه‌گرایی فلسفی معتزلی مه‌بلب شد که ریشه در افکار **این تیمیه**
[۳۰۶] این تیمیه، مجموعه الرسائل و المسائل، ج ۱، ص ۱۳۲-۷۵، بیروت ۱۴۱۲/۱۹۹۲.
[۳۰۷] این تیمیه، مجموعه الرسائل و المسائل، ج ۱، ص ۱۶۶-۱۶۵، بیروت ۱۴۱۲/۱۹۹۲.
[۳۰۸] این تیمیه، مجموعه الرسائل و المسائل، ج ۱، ص ۱۷۲-۱۷۳، بیروت ۱۴۱۲/۱۹۹۲.

و **این قیم جوزیه**

[۳۰۹] این قیم جوزیه، اغائة اللهنان من مصادب الشیطان، ج ۱، ص ۲۵۲-۲۰۸، چاپ محمدحامد فقی، بیروت ۱۴۰۸/۱۹۸۸.

[۳۱۰] این قیم جوزیه، اغائة اللهنان من مصادب الشیطان، ج ۲، ص ۲۴۹-۲۴۲، چاپ محمدحامد فقی، بیروت ۱۴۰۸/۱۹۸۸.

داشت و نهایتاً به جنبش **سلفیه** و **هابیت** رسید.

این نگرش در ایران جایگاه و پایگاهی نیافت (و به معنایی در تقابل با نگرش رایج در **ایران** بود).

در واقع همانطور که فلسفه ملاصدرا به نحو کلی تا همین اواخر قول غالب در مباحث نظری در اندیشه اسلامی ایرانیان بوده است، تأملات او درباره خدا هم به نحو اخص همین وضع را داشته است.

اگر به تقسیم‌بندی‌های افکار یهودین و مسیحیان درباره خدا توجه کنیم مشاهده می‌کنیم که در آن‌ها معمولاً از چهار دوره صحبت می‌شود.

مثلاً در **یهودیت** از خدای ربی یا تلمودی، خدای فلسفی - الهیاتی (که ابن میمون فیلسوف یهودی مقیم جهان اسلام در آن نقش جتنی دارد)، خدای رویکرد قبالة (عرفانی)، و خدا در دوره جدید سخن گفته می‌شود و در مسیحیت نیز می‌توان از مباحث الهیاتی درباره خدا، مباحث فلسفی (که در دوره‌هایی تحت تأثیر مباحث متفکران **مسلمان** بوده)، مباحث عرفانی، و مباحث جدید درباره خدا سخن گفت.

چنان که دیده می‌شود سه بخش نخست این تقسیم‌بندی‌ها قراین و نظایری در عالم اسلامی نیز دارد، اما از دوره چهارم نمی‌توان سخن گفت.

در واقع تأمل درباره خدا در عالم اسلامی بطور عام و در ایران به نحو خاص، کم و بیش تا دوره **ملاصدرا** پا به پای **علم** و **فلسفه** زمان پیش می‌رفته است.

اما پس از آن وضع تاریخی به گونه‌ای بوده که در این حوزه‌ها پرسش‌ها و پاسخ‌های جدید و جتنی مطرح نشده است.

مباحثی هم که تحت تأثیر ورود تجدد و مسائل متفرع بر آن مطرح شده به علل مختلف بیش‌تر جنبه تکرار سخنن پیشین یا بحث جدلی داشته و کمتر به نظرورزی درباره خدا انجامیده است و حتی آن‌ها که در این زمینه مسئله نویی مطرح کرده‌اند (مثلاً احمد فرید و بحث از علم الاسماء تاریخی یا مجتهد شبستری و سخن از نسبت **ایمان** به خدا و **آزادی**) بیشتر بر مسئله‌های دیگر تأکید داشته‌اند (در مثال‌های مذکور، اولی به تاریخی‌نگری و دومی به آزادی توجه دارد) تا مسئله خدا؛ امری که در طول تاریخ بشر همواره محل توجه و بحث بوده است و در سیر این تاریخ باز هم محل توجه و بحث خواهد بود.

فهرست منابع

- (۱) قرآن.
- (۲) کارن آرمسترانگ، تاریخ خداپاوری: ۴۰۰۰ سال جستجوی یهودیت، مسیحیت و اسلام، ترجمه بهاء‌الدین خرمشاهی و بهزاد سالکی، تهران ۱۳۸۵ش.
- (۳) ابن اسحاق، سیره ابن اسحاق، چاپ محمدحمیدالله، قونیه ۱۴۰۱/۱۹۸۱.
- (۴) ابن بابویه، التوحید، چاپ هاشم حسینی طهرانی، قم ۱۳۸۷.
- (۵) ابن تیمیه، مجموعه الرسائل و المسائل، بیروت ۱۴۱۲/۱۹۹۲.
- (۶) ابن رشد، تهافت التهافت، چاپ محمدعابد جابری، بیروت ۲۰۰۱.
- (۷) ابن سینا، الاشارات و التنبیها، قم ۱۳۷۵ش.
- (۸) ابن سینا، الالهیات من کتاب الشفاء، چاپ حسن حسنزاده آملی، قم ۱۳۷۶ش.
- (۹) ابن عربی، فصوص الحکم، و التعليقات علیه بقلم ابوالعلاء عقیفی، تهران ۱۳۷۰ش.
- (۱۰) ابن قیم جوزیه، اغائة اللهنان من مصادب الشیطان، چاپ محمدحامد فقی، بیروت ۱۴۰۸/۱۹۸۸.
- (۱۱) ابن میثم، قواعد المرام فی علم الکلام، چاپ احمد حسینی، (قم) ۱۴۰۶.
- (۱۲) ابوحاتم رازی، اعلام النبوة، چاپ صلاح صاوی و غلامرضا اعوانی، تهران ۱۳۵۶ش.
- (۱۳) ابونصر سراج، کتاب اللمع فی التصوف، چاپ رینولد البین نیکلسون، لندن ۱۹۱۴، چاپ افست تهران (بی‌تا).
- (۱۴) ارسطو، مابعدالطبیعه، ترجمه محمدحسن لطفی، تهران ۱۳۷۸ش.
- (۱۵) علی بن اسماعیل اشعری، کتاب اللمع فی الرد علی اهل الزیغ و البدع، چاپ حموده غرابیه، مصر ۱۹۵۵.
- (۱۶) علی بن اسماعیل اشعری، کتاب مقالات الاسلامیین و اختلاف المصلین، چاپ هلموت ریتز، ویسبادن ۱۴۰۰/۱۹۸۰.
- (۱۷) افلاطون، دوره آثار افلاطون، ترجمه محمدحسن لطفی و رضا کویانی، تهران ۱۳۸۰ش.
- (۱۸) محمد بن طیب باقلانی، التمهید فی الرد علی الملحدة المعطلة و الرافضة و الخوارج و المعتزلة، چاپ محمود محمد خضیری و محمد عبدالهادی ابوریده، قاهره ۱۳۶۶/۱۹۴۷.
- (۱۹) عبدالقاهر بن طاهر بغدادی، کتاب اصول الدین، استانبول ۱۳۴۶/۱۹۲۸، چاپ افست بیروت ۱۴۰۱/۱۹۸۱.
- (۲۰) تیتوس بورکهارت، هنر مقصد: اصول و روش‌ها، ترجمه جلال ستاری، تهران ۱۳۶۹ش.
- (۲۱) نصرالله پورجوادی، «انسان، بنده یا عاشق خدا»، نامه فرهنگ، سال ۲، ش ۴ (تابستان ۱۳۷۱).
- (۲۲) نصرالله پورجوادی، دو مجتهد: پژوهش‌هایی درباره محمد غزالی و فخررازی، تهران ۱۳۸۱ش.
- (۲۳) عبدالملک بن عبدالله جوینی، کتاب الارشاد الی قواطع الادلة فی اصول الاعتقاد، چاپ محمدیوسف موسی و علی عبدالمنعم عبدالحمید، مصر ۱۳۶۹/۱۹۵۰.
- (۲۴) شمس الدین محمد حافظ دیوان، چاپ محمد قزوینی و قاسم غنی، تهران ۱۳۶۹ش.
- (۲۵) محمود روحانی، المعجم الاحصائی لالفاظ القرآن الکریم = فرهنگ آماری کلمات قرآن کریم، مشهد ۱۳۶۶/۱۳۶۸ش.
- (۲۶) روزبهان بقلی، شرح شطحیات، چاپ هانری کورین، تهران ۱۳۷۴ش.
- (۲۷) ریچارد سوبنیرن، آیا خدایی هست؟ ترجمه محمد جاودان، قم ۱۳۸۱ش.
- (۲۸) یحیی بن حبیب سهروردی، مجموعه مصنفات شیخاشراق، ج ۲، چاپ هانری کورین، تهران ۱۳۷۳ش.
- (۲۹) محمود بن عبدالکریم شبستری، مجموعه آثار شیخ محمود شبستری، چاپ صمد موحد، تهران ۱۳۷۱ش.
- (۳۰) شرف الدین شرف خراسانی، نخستین فیلسوفن یونان، تهران ۱۳۷۵ش.
- (۳۱) محمد بن علی شمس تبریزی، مقالات شمس تبریزی، چاپ محمدعلی موحد، تهران ۱۳۵۶ش.
- (۳۲) محمد بن عبدالکریم شهرستانی، کتاب نهایی‌الاقدم فی علم الکلام، چاپ الفرد گیوم، قاهره (بی‌تا).
- (۳۳) محمد بن عبدالکریم شهرستانی، الملل و النحل، چاپ محمد سیدکیلانی، قاهره ۱۳۸۷/۱۹۶۷.
- (۳۴) محمد بن ابراهیم صدرالدین شیرازی (ملاصدرا)، *الحکمة المتعالیة فی الاسفار العقلیة الاربعة*، تهران ۱۳۳۷ش، چاپ افست قم (بی‌تا).
- (۳۵) طباطبائی.
- (۳۶) عبدالرحمان بن احمد عضدالدین ایجی، المواقف فی علم الکلام، بیروت: عالم‌الکتب، (بی‌تا).

- (۳۷) محمد بن ابراهیم عطار، کتبه تنکره الاولیاء، چاپ رینولد الین نیکلسون، لینن ۱۹۰۷-۱۹۰۵، چاپ افست تهران (بی‌تا).
- (۳۸) حسن بن یوسف علامه حلّی، کشف المراد فی شرح تجرید الاعتقاد، چاپ حسن حسنزاده املی، قم ۱۴۲۷.
- (۳۹) علی بن حسین علم الهدی، رسائل الشریف المرتضی، چاپ مهدی رجایی، قم ۱۴۰۵-۱۴۱۰.
- (۴۰) عبدالله بن محمد عین القضاة، زبدة الحقائق، متن عربی به تصحیح عقیف عسیران، ترجمه فارسی مهدی تدین، تهران ۱۳۷۹ ش.
- (۴۱) عبدالله بن محمد عین القضاة، نامه‌های عین القضاة همدانی، ج ۱، چاپ علینقی منزوی و عقیف عسیران، تهران (۱۹۶۹).
- (۴۲) محمد بن محمد غزالی، تهافت الفلاسفة، قاهره ۱۳۱۹.
- (۴۳) محمد بن محمد فارابی، کتبه آراء اهل المدينة الفاضلة، چاپ البیر نصری نادر، بیروت ۱۹۸۲.
- (۴۴) محمد بن عمر فخر رازی، المطالب العالیة من العلم الالهی، چاپ احمد حجازی سقاء، بیروت ۱۴۰۷/۱۹۸۷.
- (۴۵) فلوطین، اتولوجیا، ترجمه ناعمه حمصی، با تعلیقات قاضی سعید قمی، چاپ جلال الدین آشتیانی، تهران ۱۳۵۶ ش.
- (۴۶) فلوطین، دوره آثار فلوطین، ترجمه محمدحسن لطفی، تهران ۱۳۶۶ ش.
- (۴۷) قاضی عبدالجبار بن احمد، شرح الاصول الخمسة، چاپ عبدالکریم عثمان، قاهره ۱۴۰۸/۱۹۸۸.
- (۴۸) قاضی عبدالجبار بن احمد، المغنی فی ابواب التوحید و العزل، ج ۴، چاپ محمد مصطفی حلمی و ابوالوفا غنیمی تفتازانی، قاهره ۱۹۶۵، ج ۵، چاپ محمود محمد خضیری، قاهره ۱۹۶۵، ج ۶، چاپ احمد فواد اهوانی، قاهره ۱۳۸۲/۱۹۶۲، ج ۷، چاپ ابراهیم ابیاری، قاهره ۱۳۸۰/۱۹۸۱، ج ۱۳، چاپ ابوالعلاء عقیفی، قاهره ۱۳۸۲/۱۹۶۲.
- (۴۹) احمد بن عبدالله کرمانی، راحة العقل، چاپ مصطفی غالب، بیروت ۱۹۶۷.
- (۵۰) محمد بن ابراهیم کلاباذی، متن و ترجمه کتبه تعرف، چاپ محمدجواد شریعت، تهران ۱۳۷۱ ش.
- (۵۱) کلینی، اصول الکافی.
- (۵۲) یعقوب بن اسحاق کندی، رسائل الکندی الفلسفیه، چاپ محمد عبدالهادی ابوریده، قاهره ۱۳۶۹-۱۳۷۲/۱۹۵۰-۱۹۵۳.
- (۵۳) دان کیوییت، دریای ایمان، ترجمه حسن کامشاد، تهران ۱۳۷۶ ش.
- (۵۴) عبدالرزاق بن علی لاهیجی، گوهر مراد، چاپ زینالعابدین قربانی لاهیجی، تهران ۱۳۷۲ ش.
- (۵۵) محمد صالح بن احمد مازندرانی، شرح اصول الکافی، مع تعلیقات ابوالحسن شعرانی، چاپ علی عاشور، بیروت ۱۴۲۱/۲۰۰۰.
- (۵۶) مجلسی، بحار الانوار.
- (۵۷) جلال الدین بن محمد مولوی، مثنوی معنوی، چاپ رینولد الین نیکلسون، تهران ۱۳۷۰ ش.
- (۵۸) عزیز الدین بن محمد نسفی، زبدة الحقائق، چاپ حقوردی ناصری، تهران ۱۳۸۱ ش.
- (۵۹) عزیز الدین بن محمد نسفی، مجموعه رسائل مشهور به کتبه الانسان الکامل، چاپ ماریژان موله، تهران ۱۳۵۰ ش.
- (۶۰) محمد منصور هاشمی، «خدا به عنوان امر مطلق»، نقد و نظر، سال ۹، ش ۳ و ۴ (پاییز و زمستان ۱۳۸۳).
- (۶۱) علی بن عثمان هجویری، کشف المحجوب، چاپ و ژوکوفسکی، لنینگراد ۱۹۲۶، چاپ افست تهران ۱۳۷۶ ش.
- (۶۲) محسن ابوالقاسمی، ریشه شناسی (ایتمولوژی)، تهران ۱۳۷۴ ش.
- (۶۳) کریستین بار تولومه، تاریخچه واجهای ایرانی، ترجمه، توضیح، و تدوین واهه دومانیان، تهران ۱۳۸۴ ش.
- (۶۴) مهری باقری، واجشناسی تاریخی زبان فارسی، تهران ۱۳۸۰ ش.
- (۶۵) محمدحسین بن خلف برهان، برهان قاطع، چاپ محمدعین، تهران ۱۳۶۱ ش.
- (۶۶) محمدعلی داعی الاسلام، فرهنگ نظام، چاپ سنگی حیدرآباد، دکن ۱۳۱۸-۱۳۰۵ ش، چاپ افست تهران ۱۳۶۴-۱۳۶۲ ش.
- (۶۷) محمد پادشاه بن غلام محیی الدین شاد، آندراج: فرهنگ جامع فارسی، چاپ محمد دبیرسیاقی، تهران ۱۳۶۳ ش.
- (۶۸) محمدحسین شایگل، «تحول مفهوم خدا»، در یشت فرزانی: جشننامه دکتر محسن ابوالقاسمی، به اهتمام سیروس نصرالله زاده و عسکر بهرامی، تهران: هرمس، ۱۳۸۴ ش.
- (۶۹) محمد بن جلال الدین غیث الدین رامپوری، غیث اللغات، چاپ منصور ثروت، تهران ۱۳۷۵ ش.
- (۷۰) محمد بن عمر فخر رازی، شرح اسماء الله الحسنی للرازی، و هو الکتبه المسمی لوامع البینات شرح اسماء الله تعالی و الصفات، چاپ طه عبدالرؤوف سعد، قاهره ۱۳۹۶/۱۹۷۶، چاپ افست تهران ۱۳۶۴ ش.
- (۷۱) یاول هرن، اسلس اشتقاق فارسی، (با توضیحات یوهان هاینریش هوبشمن)، ترجمه جلال خالقی مطلق، تهران ۱۳۵۶ ش.

پانویس

۱. ↑ محمدحسین بن خلف برهان، برهان قاطع، ذیل «خدا»، چاپ محمدعین، تهران ۱۳۶۱ ش.
۲. ↑ محمد پادشاه بن غلام محیی الدین شاد، آندراج: فرهنگ جامع فارسی، ذیل «خدا و خدای»، چاپ محمد دبیرسیاقی، تهران ۱۳۶۳ ش.
۳. ↑ محمدعلی داعی الاسلام، فرهنگ نظام، ذیل «خدا و خدای»، چاپ سنگی حیدرآباد، دکن ۱۳۱۸-۱۳۰۵ ش، چاپ افست تهران ۱۳۶۴-۱۳۶۲ ش.
۴. ↑ رسائل الشهد الثانی، ج ۲، ص ۶۹۹.
۵. ↑ مدارک العروة (اشتهاردی)، ج ۴، ص ۸۵.
۶. ↑ نجاه العباد (امام خمینی)، ص ۳۱۵.
۷. ↑ محسن ابوالقاسمی، ریشه شناسی (ایتمولوژی)، ج ۱، ص ۶۸، تهران ۱۳۷۴ ش.
۸. ↑ محمد بن عمر فخر رازی، شرح اسماء الله الحسنی للرازی، و هو الکتبه المسمی لوامع البینات شرح اسماء الله تعالی و الصفات، ص ۹۴، چاپ طه عبدالرؤوف سعد، قاهره ۱۳۹۶/۱۹۷۶، چاپ افست تهران ۱۳۶۴ ش.
۹. ↑ محمد پادشاه بن غلام محیی الدین شاد، آندراج: فرهنگ جامع فارسی، ذیل «خدا و خدای»، چاپ محمد دبیرسیاقی، تهران ۱۳۶۳ ش.
۱۰. ↑ یاول هرن، اسلس اشتقاق فارسی، (با توضیحات یوهان هاینریش هوبشمن)، ج ۱، ص ۶۰۱-۶۰۳-۶۰۴، ترجمه جلال خالقی مطلق، تهران ۱۳۵۶ ش.
۱۱. ↑ محسن ابوالقاسمی، ریشه شناسی (ایتمولوژی)، ج ۱، ص ۶۸، تهران ۱۳۷۴ ش.
۱۲. ↑ یاول هرن، اسلس اشتقاق فارسی، ج ۱، ص ۶۰۱، (با توضیحات یوهان هاینریش هوبشمن)، ترجمه جلال خالقی مطلق، تهران ۱۳۵۶ ش.
۱۳. ↑ مهری باقری، واجشناسی تاریخی زبان فارسی، ج ۱، ص ۷۸-۷۷، تهران ۱۳۸۰ ش.
۱۴. ↑ مهری باقری، واجشناسی تاریخی زبان فارسی، ج ۱، ص ۷۸-۷۷، تهران ۱۳۸۰ ش.
۱۵. ↑ مهری باقری، واجشناسی تاریخی زبان فارسی، ج ۱، ص ۷۸-۷۷، تهران ۱۳۸۰ ش.
۱۶. ↑ محمدحسین بن خلف برهان، برهان قاطع، ذیل «خدا»، چاپ محمدعین، تهران ۱۳۶۱ ش.
۱۷. ↑ کریستین بار تولومه، تاریخچه واجهای ایرانی، ج ۱، ص ۹۸، ترجمه، توضیح، و تدوین واهه دومانیان، تهران ۱۳۸۴ ش.
۱۸. ↑ یاول هرن، اسلس اشتقاق فارسی، ج ۱، ص ۶۰۱، (با توضیحات یوهان هاینریش هوبشمن)، ترجمه جلال خالقی مطلق، تهران ۱۳۵۶ ش.
۱۹. ↑ یاول هرن، اسلس اشتقاق فارسی، ج ۱، ص ۶۰۲، (با توضیحات یوهان هاینریش هوبشمن)، ترجمه جلال خالقی مطلق، تهران ۱۳۵۶ ش.
۲۰. ↑ یاول هرن، اسلس اشتقاق فارسی، ج ۱، ص ۶۰۲، (با توضیحات یوهان هاینریش هوبشمن)، ترجمه جلال خالقی مطلق، تهران ۱۳۵۶ ش.
۲۱. ↑ یاول هرن، اسلس اشتقاق فارسی، ج ۱، ص ۶۰۲، (با توضیحات یوهان هاینریش هوبشمن)، ترجمه جلال خالقی مطلق، تهران ۱۳۵۶ ش.

۲۲. ↑ محمدحسین بن خلف برهان، برهان قاطع، ذیل «خدا»، چاپ مجمعین، تهران ۱۳۶۱ ش.
۲۳. ↑ محمد بن جلال الدین غیث الدین رامپوری، غیث اللغات، ذیل «خدا»، چاپ منصور ثروت، تهران ۱۳۷۵ ش.
۲۴. ↑ محمد پادشاه بن غلام محبی الدین شاد، آندراج: فرهنگ جامع فارسی، ذیل «خدا و خدای»، چاپ محمد دبیرسیاقی، تهران ۱۳۶۳ ش.
۲۵. ↑ محمدحسین بن خلف برهان، ج ۲، ص ۷۱۸، پانویس ۵، برهان قاطع، چاپ مجمعین، تهران ۱۳۶۱ ش.
۲۶. ↑ یاول هرن، اسلس اشتقاق فارسی، ج ۱، ص ۶۰۲، (با توضیحات یوهان هاینریش هوبشمن)، ترجمه جلال خالقی مطلق، تهران ۱۳۵۶ ش.
۲۷. ↑ نحل/سور ۱۶، آیه ۳۶.
۲۸. ↑ زار/یت/سور ۵۱، آیه ۵۶.
۲۹. ↑ جواهر الکلام ج ۳۵، ص ۲۲۷.
۳۰. ↑ جواهر الکلام ج ۳۵، ص ۳۷۳.
۳۱. ↑ جواهر الکلام ج ۳۵، ص ۴۴۵.
۳۲. ↑ جواهر الکلام ج ۳۴، ص ۶۱.
۳۳. ↑ مستند الشیعة ج ۱۷، ص ۴۷۸.
۳۴. ↑ المبسوط ج ۸، ص ۲۰۳.
۳۵. ↑ جواهر الکلام ج ۱۸، ص ۳۵۹.
۳۶. ↑ وسائل الشیعة ج ۱، ص ۴۲۳.
۳۷. ↑ جواهر الکلام ج ۳۶، ص ۱۱۳-۱۱۴.
۳۸. ↑ جواهر الکلام ج ۳۶، ص ۳۰.
۳۹. ↑ الرسالة السعدیة، ص ۴۶.
۴۰. ↑ الحبل المتین، ص ۳۹۶.
۴۱. ↑ مرآة العقول ج ۲، ص ۷۷.
۴۲. ↑ الحدائق الناضرة ج ۲، ص ۷۶.
۴۳. ↑ جواهر الکلام ج ۲، ص ۷۱-۷۲.
۴۴. ↑ مصباح الهدی ج ۲، ص ۱۵۲-۱۵۵.
۴۵. ↑ کشف اللثام ج ۱، ص ۲۴۱.
۴۶. ↑ کارن آرمسترانگ، تاریخ خداباوری: ۴۰۰۰ سال جستجوی یهودیت، ج ۱، ص ۱۳-۱۲، ترجمه بهاءالدین خرمشاهی و بهزاد سالکی، تهران ۱۳۸۵ ش.
۴۷. ↑ شرف الدین شرف خراسانی، نخستین فیلسوفان یونان، ج ۱، ص ۱۶۲، تهران ۱۳۷۵ ش.
۴۸. ↑ ریچارد سوبینرن، آیا خدایی هست؟ ترجمه محمد جاودان، قم ۱۳۸۱ ش.
۴۹. ↑ دان کیوییت، دریای ایمان، ترجمه حسن کامشاد، تهران ۱۳۷۶ ش.
۵۰. ↑ کارن آرمسترانگ، تاریخ خداباوری: ۴۰۰۰ سال جستجوی یهودیت، ج ۱، ص ۳۲۷-۳۹۵، ترجمه بهاءالدین خرمشاهی و بهزاد سالکی، تهران ۱۳۸۵ ش.
۵۱. ↑ نینویس بورکهارت، هنر مقس: اصول و روشها، ترجمه جلال ستاری، تهران ۱۳۶۹ ش.
۵۲. ↑ کارن آرمسترانگ، تاریخ خداباوری: ۴۰۰۰ سال جستجوی یهودیت، مسیحیت و اسلام، ترجمه بهاءالدین خرمشاهی و بهزاد سالکی، تهران ۱۳۸۵ ش.
۵۳. ↑ اعراف/سور ۷، آیه ۱۵۸.
۵۴. ↑ ابن اسحاق، سیرة ابن اسحاق، ج ۴، ص ۲۱۴-۲۱۵، چاپ محمد حمیدالله، قونیه ۱۹۸۱/۱۴۰۱.
۵۵. ↑ مجلسی، بحار الانوار، ج ۱۸، ص ۲۰۲.
۵۶. ↑ نساء/سور ۴، آیه ۱۱۶.
۵۷. ↑ محمود روحانی، المعجم الاحصائی لالفاظ القرآن الکریم = فرهنگ آماری کلمات قرآن کریم، ذیل «الله»، مشهد ۱۳۶۶-۱۳۶۸ ش.
۵۸. ↑ اعراف/سور ۷، آیه ۱۸۰.
۵۹. ↑ اسراء/سور ۱۷، آیه ۱۱۰.
۶۰. ↑ طه/سور ۲۰، آیه ۸۱.
۶۱. ↑ حشر/سور ۵۹، آیه ۲۴.
۶۲. ↑ ابن بابویه، التوحید، ج ۱، ص ۱۹۴، چاپ هاشم حسینی طهرانی، قم ۱۳۸۷.
۶۳. ↑ مجلسی، بحار الانوار، ج ۴، ص ۱۸۶.
۶۴. ↑ طباطبائی، ذیل اعراف: ۱۸۰-۱۸۶.
۶۵. ↑ نور/سور ۲۴، آیه ۳۵.
۶۶. ↑ طباطبائی، ذیل سوره نور آیه ۳۵.
۶۷. ↑ بقره/سور ۲، آیه ۱۳۳.
۶۸. ↑ آل عمران/سور ۳، آیه ۸۴.
۶۹. ↑ نساء/سور ۴، آیه ۱۶۳.
۷۰. ↑ اعراف/سور ۷، آیه ۱۷۲.
۷۱. ↑ طباطبائی، ذیل آیه ۱۷۲ سوره اعراف.
۷۲. ↑ انعام/سور ۶، آیه ۱۰۰.
۷۳. ↑ نحل/سور ۱۶، آیه ۵۷.
۷۴. ↑ نجم/سور ۵۳، آیه ۱۹۲۳.
۷۵. ↑ بقره/سور ۲، آیه ۱۶۳.
۷۶. ↑ اخلاص/سور ۱۱۲، آیه ۱.
۷۷. ↑ مؤنون/سور ۲۳، آیه ۹۱.
۷۸. ↑ صافات/سور ۳۷، آیه ۱۵۹.

٧٩. ↑ [طور/سور ٥٢، آیه ٤٣](#)
٨٠. ↑ [حشر/سور ٥٩، آیه ٢٣](#)
٨١. ↑ [انبیاء/سور ٢١، آیه ٢٢](#)
٨٢. ↑ محمود روحانی، المعجم الاحصائی لالفاظ القرآن الکریم = فرهنگ آماری کلمات قرآن کریم، ذیل «قدیر»، مشهد ١٣٦٦ ش.
٨٣. ↑ [بقره/سور ٢، آیه ٢٠](#)
٨٤. ↑ [بقره/سور ٢، آیه ١٠٦](#)
٨٥. ↑ [آل عمران/سور ٣، آیه ٤](#)
٨٦. ↑ [حج/سور ٢٢، آیه ١٨](#)
٨٧. ↑ [مائده/سور ٥، آیه ١](#)
٨٨. ↑ [نحل/سور ١٦، آیه ٩٣](#)
٨٩. ↑ [قلطر/سور ٣٥، آیه ٨](#)
٩٠. ↑ [بقره/سور ٢، آیه ١١٧](#)
٩١. ↑ [آل عمران/سور ٣، آیه ٤٧](#)
٩٢. ↑ [بقره/سور ٢، آیه ١١٥](#)
٩٣. ↑ [رحمن/سور ٥٥، آیه ٢٦٢٧](#)
٩٤. ↑ [بقره/سور ٢، آیه ٢٥٥](#)
٩٥. ↑ [آل عمران/سور ٣، آیه ٢](#)
٩٦. ↑ [بقره/سور ٢، آیه ٢٦٣](#)
٩٧. ↑ [بقره/سور ٢، آیه ١١٥](#)
٩٨. ↑ [بقره/سور ٢، آیه ٢٤٧](#)
٩٩. ↑ [بقره/سور ٢، آیه ٢٦١](#)
١٠٠. ↑ [بقره/سور ٢، آیه ٢٦٨](#)
١٠١. ↑ [آل عمران/سور ٣، آیه ٧٣](#)
١٠٢. ↑ [نساء/سور ٤، آیه ١٣](#)
١٠٣. ↑ [مائده/سور ٥، آیه ٥٤](#)
١٠٤. ↑ [نور/سور ٢٤، آیه ٣٢](#)
١٠٥. ↑ [هود/سور ١١، آیه ٦٦](#)
١٠٦. ↑ [شوری/سور ٤٢، آیه ١٩](#)
١٠٧. ↑ [بقره/سور ٢، آیه ١٢٩](#)
١٠٨. ↑ [بقره/سور ٢، آیه ٢٠٩](#)
١٠٩. ↑ [بقره/سور ٢، آیه ٢٢٠](#)
١١٠. ↑ [بقره/سور ٢، آیه ٢٢٨](#)
١١١. ↑ [بقره/سور ٢، آیه ٢٤٠](#)
١١٢. ↑ [بقره/سور ٢، آیه ٢٦٠](#)
١١٣. ↑ [آل عمران/سور ٣، آیه ٤](#)
١١٤. ↑ [آل عمران/سور ٣، آیه ٦](#)
١١٥. ↑ [شوری/سور ٤٢، آیه ١٩](#)
١١٦. ↑ [شوری/سور ٤٢، آیه ٦٦](#)
١١٧. ↑ [بقره/سور ٢، آیه ٢٥٥](#)
١١٨. ↑ [حج/سور ٢٢، آیه ٦٢](#)
١١٩. ↑ [لقمان/سور ٣١، آیه ٣٠](#)
١٢٠. ↑ [کهف/سور ١٨، آیه ٤٥](#)
١٢١. ↑ [آل عمران/سور ٣، آیه ٩](#)
١٢٢. ↑ [نساء/سور ٤، آیه ١٤](#)
١٢٣. ↑ [رحمن/سور ٥٥، آیه ٢٧](#)
١٢٤. ↑ [رحمن/سور ٥٥، آیه ٧٨](#)
١٢٥. ↑ [فاتحه/سور ١، آیه ٤](#)
١٢٦. ↑ [آل عمران/سور ٣، آیه ٢٦](#)
١٢٧. ↑ [حشر/سور ٥٩، آیه ٢٣](#)
١٢٨. ↑ محمود روحانی، المعجم الاحصائی لالفاظ القرآن الکریم = فرهنگ آماری کلمات قرآن کریم، «خالق»، «بديع السموات و الارض»، ذیل «خالق»، «باری» و «مصور»، مشهد ١٣٦٦ ش.
١٢٩. ↑ محمود روحانی، المعجم الاحصائی لالفاظ القرآن الکریم = فرهنگ آماری کلمات قرآن کریم، «خالق»، «بديع السموات و الارض»، ذیل «خالق»، «باری» و «مصور»، مشهد ١٣٦٦ ش.
١٣٠. ↑ [آل عمران/سور ٣، آیه ٨](#)
١٣١. ↑ [ص/سور ٣٨، آیه ٩](#)
١٣٢. ↑ [ص/سور ٣٨، آیه ٣٥](#)
١٣٣. ↑ [ذاریت/سور ٥١، آیه ٥٨](#)
١٣٤. ↑ [سیا/سور ٣٤، آیه ٢٦](#)

۱۳۵. [↑ یوسف/سور ۱۶، آیه ۱۰.](#)
۱۳۶. [↑ حج/سور ۲۲، آیه ۶۳.](#)
۱۳۷. [↑ لقمان/سور ۳۱، آیه ۱۶.](#)
۱۳۸. [↑ شوری/سور ۴۲، آیه ۱۹.](#)
۱۳۹. [↑ بقره/سور ۲، آیه ۲۲۵.](#)
۱۴۰. [↑ بقره/سور ۲، آیه ۲۳۵.](#)
۱۴۱. [↑ بقره/سور ۲، آیه ۲۶۳.](#)
۱۴۲. [↑ آل عمران/سور ۳، آیه ۱۵۵.](#)
۱۴۳. [↑ نمل/سور ۲۷، آیه ۴.](#)
۱۴۴. [↑ دخان/سور ۴۴، آیه ۴۹.](#)
۱۴۵. [↑ انفطار/سور ۸۲، آیه ۶.](#)
۱۴۶. [↑ یوسف/سور ۱۲، آیه ۶۴.](#)
۱۴۷. [↑ آل عمران/سور ۳، آیه ۱۷۳.](#)
۱۴۸. [↑ انعام/سور ۶، آیه ۱۰۲.](#)
۱۴۹. [↑ هود/سور ۱۱، آیه ۱۲.](#)
۱۵۰. [↑ شوری/سور ۴۲، آیه ۹.](#)
۱۵۱. [↑ شوری/سور ۴۲، آیه ۲۸.](#)
۱۵۲. [↑ فرقان/سور ۲۵، آیه ۳۱.](#)
۱۵۳. [↑ اعراف/سور ۷، آیه ۱۵۵.](#)
۱۵۴. [↑ بقره/سور ۲، آیه ۱۷۳.](#)
۱۵۵. [↑ آل عمران/سور ۳، آیه ۳۱.](#)
۱۵۶. [↑ حج/سور ۲۲، آیه ۶۰.](#)
۱۵۷. [↑ مجادله/سور ۵۸، آیه ۲.](#)
۱۵۸. [↑ نساء/سور ۴، آیه ۴۳.](#)
۱۵۹. [↑ نساء/سور ۴، آیه ۹۹.](#)
۱۶۰. [↑ نساء/سور ۴، آیه ۱۴۹.](#)
۱۶۱. [↑ نحل/سور ۱۶، آیه ۹۰.](#)
۱۶۲. [↑ هود/سور ۱۱، آیه ۴۵.](#)
۱۶۳. [↑ تین/سور ۹۵، آیه ۸.](#)
۱۶۴. [↑ اعراف/سور ۷، آیه ۸۷.](#)
۱۶۵. [↑ یونس/سور ۱۰، آیه ۱۰۹.](#)
۱۶۶. [↑ یوسف/سور ۱۲، آیه ۸۰.](#)
۱۶۷. [↑ نساء/سور ۴، آیه ۶.](#)
۱۶۸. [↑ حشر/سور ۵۹، آیه ۲۳.](#)
۱۶۹. [↑ انعام/سور ۶، آیه ۱۸۸.](#)
۱۷۰. [↑ انعام/سور ۶، آیه ۶۱.](#)
۱۷۱. [↑ سجده/سور ۳۲، آیه ۲۲.](#)
۱۷۲. [↑ زخرف/سور ۴۳، آیه ۴۱.](#)
۱۷۳. [↑ دخان/سور ۴۴، آیه ۱۶.](#)
۱۷۴. [↑ حدید/سور ۵۷، آیه ۳۰.](#)
۱۷۵. [↑ حج/سور ۲۲، آیه ۶.](#)
۱۷۶. [↑ حسن بن یوسف علامه حلّی، کشف المراد فی شرح تجرید الاعتقاد، ج ۱، ص ۳۹۳-۴۰۴، چاپ حسن حسنزاده آملی، قم ۱۴۲۷.](#)
۱۷۷. [↑ عبدالرزاق بن علی لاهیجی، گوهر مراد، ج ۱، ص ۲۴۹-۲۷۶، چاپ زینالعابدین قربانی لاهیجی، تهران ۱۳۷۲ ش.](#)
۱۷۸. [↑ اسراء/سور ۱۷، آیه ۴۳.](#)
۱۷۹. [↑ شوری/سور ۴۲، آیه ۱۱.](#)
۱۸۰. [↑ اخلاص/سور ۱۱۲، آیه ۴.](#)
۱۸۱. [↑ ق/سور ۵۰، آیه ۱۶.](#)
۱۸۲. [↑ مائده/سور ۵، آیه ۵۴.](#)
۱۸۳. [↑ نساء/سور ۴، آیه ۱۲۵.](#)
۱۸۴. [↑ آل عمران/سور ۳، آیه ۵۴.](#)
۱۸۵. [↑ محمد منصور هاشمی، «خدا به عنوان امر مطلق»، ج ۱، ص ۳۲۹-۳۳۰، نقد و نظر، سال ۹، ش ۳ و ۴ \(پاییز و زمستان ۱۳۸۳\).](#)
۱۸۶. [↑ نساء/سور ۴، آیه ۱۷۱.](#)
۱۸۷. [↑ توبه/سور ۹، آیه ۶.](#)
۱۸۸. [↑ مجلسی، بحار الانوار، ج ۸۴، ص ۱۹۹.](#)
۱۸۹. [↑ مجلسی، بحار الانوار، ج ۸۴، ص ۳۴۴.](#)
۱۹۰. [↑ دار یکتا/سور ۵۱، آیه ۵۶.](#)
۱۹۱. [↑ محمد صالح بن احمد مازندرانی، شرح اصول الکافی، ج ۳، ص ۲۳، مع تعلیق ابوالحسن شعرانی، چاپ علی عاشور، بیروت ۱۴۲۱/۲۰۰۰.](#)
۱۹۲. [↑ کلینی، اصول الکافی، ج ۱، ص ۱۶۷-۷۲.](#)

١٩٣. ↑ مجلسي، بحار الانوار، ج٣.
١٩٤. ↑ محمد بن عبدالكريم شهرستاني، الملل والنحل، ج٢، ص٢٣٥-٢٣٦، چاپ محمد سيديكلاني، قاهره ١٩٦٧/١٣٨٧.
١٩٥. ↑ ابوحاتم رازی، ج١، ص١٩٣، و جاهای دیگر، اعلام النبوة، چاپ صلاح صاوی و غلامرضا اعوانی، تهران ١٣٥٦ ش.
١٩٦. ↑ محمد بن طیب باقلانی، التمهيد في الرد على الملحدة المعطلة و الراضة و الخوارج و المعتزلة، ج١، ص١٥١-١٦١، چاپ محمود محمد خضيري و محمد عبدالهادی ابوريده، قاهره ١٩٤٧/١٣٦٦.
١٩٧. ↑ محمد بن طیب باقلانی، التمهيد في الرد على الملحدة المعطلة و الراضة و الخوارج و المعتزلة، ج١، ص٩٦-١٢١، چاپ محمود محمد خضيري و محمد عبدالهادی ابوريده، قاهره ١٩٤٧/١٣٦٦.
١٩٨. ↑ قاضي عبدالجبار بن احمد، المغنی فی ابواب التوحيد و العدل، ج٥، ص١٥٩-١٥٩، ج٤، چاپ محمد مصطفی حلمی و ابوالوفا غنيمي تفتازانی، قاهره ١٩٦٥، ج٥، چاپ محمود محمد خضيري، قاهره ١٩٦٥، ج٦، چاپ احمد فؤاد اهوانی، قاهره ١٩٦٢/١٣٨٢، ج٧، چاپ ابراهيم ابيباری، قاهره ١٩٨١/١٣٨٠، ج١٣، چاپ ابوالعلاء عفيفي، قاهره ١٩٦٢/١٣٨٢.
١٩٩. ↑ علی بن اسماعيل اشعري، كتب اللّمع في الرد على اهل الزيغ و البدع، ج١، ص١٩١٧، چاپ حموده غرابه، مصر ١٩٥٥.
٢٠٠. ↑ قاضي عبدالجبار بن احمد، ج١، ص٣٩، و ٥١-٦٥، شرح الاصول الخمسة، چاپ عبدالكريم عثمان، قاهره ١٤٠٨/١٩٨٨.
٢٠١. ↑ محمد بن عمر فخررازی، المطالب العالیة من العلم الالهي، ج٢، ص١١٧-١٥١، چاپ احمد حجازی سقا، بیروت ١٤٠٧/١٩٨٧.
٢٠٢. ↑ حسن بن يوسف علامه حلّي، كشف المراد في شرح تجريد الاعتقاد، ج١، ص٣٩٢، چاپ حسن حسنزاده آملی، قم ١٤٢٧.
٢٠٣. ↑ عبدالرحمان بن احمد عضدالدين ايجي، الموافق في علم الكلام، ج١، ص٢٦٦-٢٦٩، بیروت: عالمالکتب، (بیتا).
٢٠٤. ↑ محمد بن طیب باقلانی، التمهيد في الرد على الملحدة المعطلة و الراضة و الخوارج و المعتزلة، ج١، ص٤٦، چاپ محمود محمد خضيري و محمد عبدالهادی ابوريده، قاهره ١٩٤٧/١٣٦٦.
٢٠٥. ↑ قاضي عبدالجبار بن احمد، المغنی فی ابواب التوحيد و العدل، ج٤، ص٢٢١-٢٢٤، ج٤، چاپ محمد مصطفی حلمی و ابوالوفا غنيمي تفتازانی، قاهره ١٩٦٥، ج٥، چاپ محمود محمد خضيري، قاهره ١٩٦٥، ج٦، چاپ احمد فؤاد اهوانی، قاهره ١٩٦٢/١٣٨٢، ج٧، چاپ ابراهيم ابيباری، قاهره ١٩٨١/١٣٨٠، ج١٣، چاپ ابوالعلاء عفيفي، قاهره ١٩٦٢/١٣٨٢.
٢٠٦. ↑ قاضي عبدالجبار بن احمد، المغنی فی ابواب التوحيد و العدل، ج٤، ص٢٦٧-٢٧٤، ج٤، چاپ محمد مصطفی حلمی و ابوالوفا غنيمي تفتازانی، قاهره ١٩٦٥، ج٥، چاپ محمود محمد خضيري، قاهره ١٩٦٥، ج٦، چاپ احمد فؤاد اهوانی، قاهره ١٩٦٢/١٣٨٢، ج٧، چاپ ابراهيم ابيباری، قاهره ١٩٨١/١٣٨٠، ج١٣، چاپ ابوالعلاء عفيفي، قاهره ١٩٦٢/١٣٨٢.
٢٠٧. ↑ محمد بن طیب باقلانی، التمهيد في الرد على الملحدة المعطلة و الراضة و الخوارج و المعتزلة، ج١، ص٧٨٦-٧٨٦، چاپ محمود محمد خضيري و محمد عبدالهادی ابوريده، قاهره ١٩٤٧/١٣٦٦.
٢٠٨. ↑ ابن ميثم، قواعد المرام في علم الكلام، ج١، ص١٠٠-١٠١، چاپ احمد حسيني، (قم) ١٤٠٦.
٢٠٩. ↑ علی بن اسماعيل اشعري، كتب اللّمع في الرد على اهل الزيغ و البدع، ج١، ص٢٠١-٢١١، چاپ حموده غرابه، مصر ١٩٥٥.
٢١٠. ↑ قاضي عبدالجبار بن احمد، المغنی فی ابواب التوحيد و العدل، ج٥، ص١٣٨٦، ج٤، چاپ محمد مصطفی حلمی و ابوالوفا غنيمي تفتازانی، قاهره ١٩٦٥، ج٥، چاپ محمود محمد خضيري، قاهره ١٩٦٥، ج٦، چاپ احمد فؤاد اهوانی، قاهره ١٩٦٢/١٣٨٢، ج٧، چاپ ابراهيم ابيباری، قاهره ١٩٨١/١٣٨٠، ج١٣، چاپ ابوالعلاء عفيفي، قاهره ١٩٦٢/١٣٨٢.
٢١١. ↑ حسن بن يوسف علامه حلّي، كشف المراد في شرح تجريد الاعتقاد، ج١، ص٤٠٤-٤٠٤، چاپ حسن حسنزاده آملی، قم ١٤٢٧.
٢١٢. ↑ محمد بن عمر فخررازی، المطالب العالیة من العلم الالهي، ج٣، چاپ احمد حجازی سقا، بیروت ١٤٠٧/١٩٨٧.
٢١٣. ↑ حسن بن يوسف علامه حلّي، كشف المراد في شرح تجريد الاعتقاد، ج١، ص٣٩٣-٤١٦، چاپ حسن حسنزاده آملی، قم ١٤٢٧.
٢١٤. ↑ عبدالرحمان بن احمد عضدالدين ايجي، الموافق في علم الكلام، ج١، ص٢٧٠-٢٩٩، بیروت: عالمالکتب، (بیتا).
٢١٥. ↑ قاضي عبدالجبار بن احمد، المغنی فی ابواب التوحيد و العدل، ج٥، ص١٦٠-١٧١، ج٤، چاپ محمد مصطفی حلمی و ابوالوفا غنيمي تفتازانی، قاهره ١٩٦٥، ج٥، چاپ محمود محمد خضيري، قاهره ١٩٦٥، ج٦، چاپ احمد فؤاد اهوانی، قاهره ١٩٦٢/١٣٨٢، ج٧، چاپ ابراهيم ابيباری، قاهره ١٩٨١/١٣٨٠، ج١٣، چاپ ابوالعلاء عفيفي، قاهره ١٩٦٢/١٣٨٢.
٢١٦. ↑ عبدالملك بن عبدالله جويني، كتب الارشاد الى قواطع الادلة في اصول الاعتقاد، ج١، ص١٤٣، چاپ محمد يوسف موسى و علی عبدالمنعم عبدالحميد، مصر ١٣٦٩/١٩٥٠.
٢١٧. ↑ محمد بن عمر فخررازی، المطالب العالیة من العلم الالهي، ج٣، ص٥٥، چاپ احمد حجازی سقا، بیروت ١٤٠٧/١٩٨٧.
٢١٨. ↑ محمد بن عمر فخررازی، المطالب العالیة من العلم الالهي، ج٣، ص٢٢١، چاپ احمد حجازی سقا، بیروت ١٤٠٧/١٩٨٧.
٢١٩. ↑ محمد بن عبدالكريم شهرستاني، كتب نهاية الاقدام في علم الكلام، ج١، ص١٠٣-١٢٢، چاپ ألفرد گیوم، قاهره (بیتا).
٢٢٠. ↑ محمد بن عبدالكريم شهرستاني، كتب نهاية الاقدام في علم الكلام، ج١، ص١٢٣-١٣٠، چاپ ألفرد گیوم، قاهره (بیتا).
٢٢١. ↑ علی بن اسماعيل اشعري، كتب اللّمع في الرد على اهل الزيغ و البدع، ج١، ص٦٨٦-٦٨٦، چاپ حموده غرابه، مصر ١٩٥٥.
٢٢٢. ↑ قاضي عبدالجبار بن احمد، المغنی فی ابواب التوحيد و العدل، ج٤، ص٣٣-٢٤٠، ج٤، چاپ محمد مصطفی حلمی و ابوالوفا غنيمي تفتازانی، قاهره ١٩٦٥، ج٥، چاپ محمود محمد خضيري، قاهره ١٩٦٥، ج٦، چاپ احمد فؤاد اهوانی، قاهره ١٩٦٢/١٣٨٢، ج٧، چاپ ابراهيم ابيباری، قاهره ١٩٨١/١٣٨٠، ج١٣، چاپ ابوالعلاء عفيفي، قاهره ١٩٦٢/١٣٨٢.
٢٢٣. ↑ حسن بن يوسف علامه حلّي، كشف المراد في شرح تجريد الاعتقاد، ج١، ص٤١٠-٤١٤، چاپ حسن حسنزاده آملی، قم ١٤٢٧.
٢٢٤. ↑ قاضي عبدالجبار بن احمد، ج٧، المغنی فی ابواب التوحيد و العدل، ج٤، چاپ محمد مصطفی حلمی و ابوالوفا غنيمي تفتازانی، قاهره ١٩٦٥، ج٥، چاپ محمود محمد خضيري، قاهره ١٩٦٥، ج٦، چاپ احمد فؤاد اهوانی، قاهره ١٩٦٢/١٣٨٢، ج٧، چاپ ابراهيم ابيباری، قاهره ١٩٨١/١٣٨٠، ج١٣، چاپ ابوالعلاء عفيفي، قاهره ١٩٦٢/١٣٨٢.
٢٢٥. ↑ عبدالملك بن عبدالله جويني، كتب الارشاد الى قواطع الادلة في اصول الاعتقاد، ج١، ص١٣٦-١٣٦، چاپ محمد يوسف موسى و علی عبدالمنعم عبدالحميد، مصر ١٣٦٩/١٩٥٠.
٢٢٦. ↑ علی بن اسماعيل اشعري، كتب مقالات الاسلاميين و اختلاف المصلّين، ج١، ص٥٧١-٥٧٨، چاپ هلموت ريتز، ويسيلان ١٩٨٠/١٤٠٠.
٢٢٧. ↑ عبدالقاهر بن طاهر بغدادی، كتب اصول الدين، ج١، ص٩٤-٩٥، استانبول ١٩٢٨/١٣٤٦، چاپ افست بيروت ١٩٨١/١٤٠١.
٢٢٨. ↑ علی بن حسين علم الهدی، رسائل الشریف المرتضى، ج١، ص١٣٥-١٣٩، چاپ مهدي رجایی، قم ١٤٠٥-١٤١٠.
٢٢٩. ↑ علی بن حسين علم الهدی، رسائل الشریف المرتضى، ج١، ص١٤٤-١٤٦، چاپ مهدي رجایی، قم ١٤٠٥-١٤١٠.
٢٣٠. ↑ حسن بن يوسف علامه حلّي، كشف المراد في شرح تجريد الاعتقاد، ج١، ص٢٢٣-٢٣٦، چاپ حسن حسنزاده آملی، قم ١٤٢٧.
٢٣١. ↑ علی بن اسماعيل اشعري، كتب مقالات الاسلاميين و اختلاف المصلّين، ج١، ص٢٤٤-٢٤٤، چاپ هلموت ريتز، ويسيلان ١٩٨٠/١٤٠٠.
٢٣٢. ↑ قاضي عبدالجبار بن احمد، ج١٣، المغنی فی ابواب التوحيد و العدل، ج٤، چاپ محمد مصطفی حلمی و ابوالوفا غنيمي تفتازانی، قاهره ١٩٦٥، ج٥، چاپ محمود محمد خضيري، قاهره ١٩٦٥، ج٦، چاپ احمد فؤاد اهوانی، قاهره ١٩٦٢/١٣٨٢، ج٧، چاپ ابراهيم ابيباری، قاهره ١٩٨١/١٣٨٠، ج١٣، چاپ ابوالعلاء عفيفي، قاهره ١٩٦٢/١٣٨٢.
٢٣٣. ↑ عبدالرزاق بن علی لاهيجي، گوهر مراد، ج١، ص٣٥١-٣٥٢، چاپ زين العابدين قربانی لاهيجي، تهران ١٣٧٢ ش.
٢٣٤. ↑ قاضي عبدالجبار بن احمد، المغنی فی ابواب التوحيد و العدل، ج١٣، ص٢٢٦ به بعد، ج٤، چاپ محمد مصطفی حلمی و ابوالوفا غنيمي تفتازانی، قاهره ١٩٦٥، ج٥، چاپ محمود محمد خضيري، قاهره ١٩٦٥، ج٦، چاپ احمد فؤاد اهوانی، قاهره ١٩٦٢/١٣٨٢، ج٧، چاپ ابراهيم ابيباری، قاهره ١٩٨١/١٣٨٠، ج١٣، چاپ ابوالعلاء عفيفي، قاهره ١٩٦٢/١٣٨٢.

۲۳۴. محمد خضیری، قاهره ۱۹۶۵، ج ۶، چاپ احمد فواد اهوانی، قاهره ۱۳۸۲/۱۹۶۲، ج ۷، چاپ ابراهیم ابیاری، قاهره ۱۳۸۰/۱۹۸۱، ج ۱۳، چاپ ابوالعلاء عفیفی، قاهره ۱۳۸۲/۱۹۶۲.
۲۳۵. حسن بن یوسف علامه حلّی، کشف المراد فی شرح تجرید الاعتقاد، ج ۱، ص ۴۴۹-۴۵۲، چاپ حسن حسنزاده آملی، قم ۱۴۲۷.
۲۳۶. علی بن اسماعیل اشعری، کتب اللّمع فی الرد علی اهل الزيغ و البدع، ج ۱، ص ۱۱۵-۱۲۲، چاپ حموده غربابه، مصر ۱۹۵۵.
۲۳۷. قاضی عبدالجبار بن احمد، ج ۶، المغنی فی ابواب التوحید و العدل، ج ۴، چاپ محمد مصطفی حلمی و ابوالوفا غنیمی تفتازانی، قاهره ۱۹۶۵، ج ۵، چاپ محمود محمد خضیری، قاهره ۱۹۶۵، ج ۶، چاپ احمد فواد اهوانی، قاهره ۱۳۸۲/۱۹۶۲، ج ۷، چاپ ابراهیم ابیاری، قاهره ۱۳۸۰/۱۹۸۱، ج ۱۳، چاپ ابوالعلاء عفیفی، قاهره ۱۳۸۲/۱۹۶۲.
۲۳۸. علی بن حسین علم الهدی، رسائل الشریف المرتضی، ج ۲، ص ۱۸۹-۱۹۳، چاپ مهدی رجایی، قم ۱۴۰۵-۱۴۱۰.
۲۳۹. عبدالملک بن عبدالله جوینی، کتب الارشاد الی قواطع الادلّة فی اصول الاعتقاد، ج ۱، ص ۸۰-۸۴، چاپ محمدیوسف موسی و علی عبدالمنعم عبدالحمید، مصر ۱۳۶۹/۱۹۵۰.
۲۴۰. عبدالرزاق بن علی لاهیجی، گوهر مراد، ج ۱، ص ۳۵۶-۳۵۹، چاپ زینالعابدین قربانی لاهیجی، تهران ۱۳۷۲ش.
۲۴۱. عبدالقاهر بن طاهر بغدادی، کتب اصول الدین، ج ۱، ص ۲۹-۲۳۰، استانبول ۱۹۲۸/۱۳۴۶، چاپ افست بیروت ۱۴۰۱/۱۹۸۱.
۲۴۲. محمد بن طیب باقلانی، التمهید فی الرد علی الملحدّة المعطلّة و الرافضة و الخوارج و المعتزلة، ج ۱، ص ۴۴، چاپ محمود محمد خضیری و محمد عبدالهادی ابوریده، قاهره ۱۳۶۶/۱۹۴۷.
۲۴۳. محمد بن عبدالکریم شهرستانی، کتب نهاییه الاقدام فی علم الکلام، ج ۱، ص ۱۱۰-۱۱۱، چاپ آلفرد گیوم، قاهره (بی‌تا).
۲۴۴. عبدالقاهر بن طاهر بغدادی، کتب اصول الدین، ج ۱، ص ۱۰۶-۱۰۷، استانبول ۱۹۲۸/۱۳۴۶، چاپ افست بیروت ۱۴۰۱/۱۹۸۱.
۲۴۵. قاضی عبدالجبار بن احمد، المغنی فی ابواب التوحید و العدل، ج ۷، ص ۸۵، ج ۴، چاپ محمد مصطفی حلمی و ابوالوفا غنیمی تفتازانی، قاهره ۱۹۶۵، ج ۵، چاپ محمود محمد خضیری، قاهره ۱۹۶۵، ج ۶، چاپ احمد فواد اهوانی، قاهره ۱۳۸۲/۱۹۶۲، ج ۷، چاپ ابراهیم ابیاری، قاهره ۱۳۸۰/۱۹۸۱، ج ۱۳، چاپ ابوالعلاء عفیفی، قاهره ۱۳۸۲/۱۹۶۲.
۲۴۶. محمد بن عبدالکریم شهرستانی، کتب نهاییه الاقدام فی علم الکلام، ج ۱، ص ۶۵، چاپ آلفرد گیوم، قاهره (بی‌تا).
۲۴۷. محمد بن عبدالکریم شهرستانی، کتب نهاییه الاقدام فی علم الکلام، ج ۱، ص ۳۰۳-۳۵۳، چاپ آلفرد گیوم، قاهره (بی‌تا).
۲۴۸. حسن بن یوسف علامه حلّی، کشف المراد فی شرح تجرید الاعتقاد، ج ۱، ص ۱۲۱-۱۲۲، چاپ حسن حسنزاده آملی، قم ۱۴۲۷.
۲۴۹. فلوطین، دوره آثار فلوطین، ج ۱، ص ۲۳۲-۲۴۵، ترجمه محسن لطفی، تهران ۱۳۶۶ش.
۲۵۰. فلوطین، دوره آثار فلوطین، ج ۲، ص ۵۸-۱۰۵، ترجمه محسن لطفی، تهران ۱۳۶۶ش.
۲۵۱. فلوطین، دوره آثار فلوطین، ج ۳، ص ۱۷۲۳-۱۷۲۶، ترجمه محسن لطفی، تهران ۱۳۶۶ش.
۲۵۲. ارسطو، مابعدالطبیعه، ص ۱۰۷۲-۱۰۷۳، ترجمه محسن لطفی، تهران ۱۳۷۸ش.
۲۵۳. محمد منصور هاشمی، «خدا به عنوان امر مطلق»، ج ۱، ص ۳۲۸-۳۴۵، نقد و نظر، سال ۹، ش ۳ و ۴ (پاییز و زمستان ۱۳۸۳).
۲۵۴. فلوطین، دوره آثار فلوطین، ج ۲، ص ۱۰۷-۱۰۸، ترجمه محسن لطفی، تهران ۱۳۶۶ش.
۲۵۵. محمد بن عبدالکریم شهرستانی، الملل و النحل، ج ۲، ص ۱۴۴-۱۴۷، چاپ محمد سینکیانی، قاهره ۱۳۸۷/۱۹۶۷.
۲۵۶. فلوطین، اتولوجیا، مقدمه آشتیانی، ص ۱، ترجمه ناعمه حمصی، با تعلیقات قاضی سعید قمی، چاپ جلال الدین آشتیانی، تهران ۱۳۵۶ش.
۲۵۷. یعقوب بن اسحاق کندی، رسائل الکندی الفلسفیه، ج ۱، ص ۱۸۲-۱۸۴، چاپ محمد عبدالهادی ابوریده، قاهره ۱۳۶۹-۱۳۷۲/۱۹۵۰-۱۹۵۳.
۲۵۸. محمد بن محمد فارابی، کتب آراء اهل المدینه الفاضله، ج ۱، ص ۳۷-۵۹، چاپ البیر نصری نادر، بیروت ۱۹۸۲.
۲۵۹. ابن سینا، الالهیات من کتب الشفاء، ج ۱، ص ۴۲۳-۴۴۸، چاپ حسن حسنزاده آملی، قم ۱۳۷۶ش.
۲۶۰. ابن سینا، الاشارات و التنبیهات، ج ۳، ص ۱۸-۲۸، قم ۱۳۷۵ش.
۲۶۱. ابن سینا، الاشارات و التنبیهات، ج ۳، ص ۶۶، قم ۱۳۷۵ش.
۲۶۲. احمد بن عبدالله کرمانی، راحة العقل، ج ۱، ص ۳۷-۵۶، چاپ مصطفی غالب، بیروت ۱۹۶۷.
۲۶۳. ابن سینا، الالهیات من کتب الشفاء، ج ۱، ص ۴۷۹-۴۹۵، چاپ حسن حسنزاده آملی، قم ۱۳۷۶ش.
۲۶۴. کارن آرمسترانگ، تاریخ خداباوری: ۴۰۰۰ سال جستجوی یهودیت، ج ۱، ص ۲۷۰-۲۷۱، مسیحیت و اسلام، ترجمه بهاء‌الدین خرمشاهی و بهزاد سلکی، تهران ۱۳۸۵ش.
۲۶۵. محمد بن محمد غزالی، تهافت الفلاسفة، ج ۱، ص ۲۴-۵۹، قاهره ۱۳۱۹.
۲۶۶. ابن رشد، تهافت التهافت، جاهای متعدد، چاپ محمدعابد جابری، بیروت ۲۰۰۱.
۲۶۷. ابونصر سراج، کتب اللّمع فی التصوف، ج ۱، ص ۳۶، چاپ رینولد البین نیکلسون، لینن ۱۹۱۴، چاپ افست تهران (بی‌تا).
۲۶۸. ابونصر سراج، کتب اللّمع فی التصوف، ج ۱، ص ۵۷-۵۹، چاپ رینولد البین نیکلسون، لینن ۱۹۱۴، چاپ افست تهران (بی‌تا).
۲۶۹. علی بن عثمان هجویری، کشف المحجوب، ج ۱، ص ۳۴۲-۳۵۶، چاپ و ژوکوفسکی، لنینگراد ۱۹۲۶، چاپ افست تهران ۱۳۷۶ش.
۲۷۰. عبدالله بن محمد عین القضاة، زبدة الحقائق، ج ۱، ص ۳۴، متن عربی به تصحیح عفیف غسیران، ترجمه فارسی مهدی تدین، تهران ۱۳۷۹ش.
۲۷۱. عزیز الدین بن محمد نسفی، مجموعه رسائل مشهور به کتب الانسان الکامل، ج ۱، ص ۱۱۲-۱۱۵، چاپ ماریژان موله، تهران ۱۳۵۰ش.
۲۷۲. محمد بن ابراهیم کلابادی، متن و ترجمه کتب تعرف، ج ۱، ص ۳۳-۳۷، چاپ مجدود شریعت، تهران ۱۳۷۱ش.
۲۷۳. علی بن عثمان هجویری، کشف المحجوب، ج ۱، ص ۱۵، چاپ و ژوکوفسکی، لنینگراد ۱۹۲۶، چاپ افست تهران ۱۳۷۶ش.
۲۷۴. عبدالله بن محمد عین القضاة، نامه‌های عین القضاة همدانی، ج ۱، ص ۲۳۲، ج ۱، چاپ علینقی منزوی و عفیف عسیران، تهران (۱۹۶۹).
۲۷۵. عبدالله بن محمد عین القضاة، ج ۱، ص ۹۰-۹۱، زبدة الحقائق، متن عربی به تصحیح عفیف غسیران، ترجمه فارسی مهدی تدین، تهران ۱۳۷۹ش.
۲۷۶. عبدالله بن محمد عین القضاة، ج ۱، ص ۱۴، زبدة الحقائق، متن عربی به تصحیح عفیف غسیران، ترجمه فارسی مهدی تدین، تهران ۱۳۷۹ش.
۲۷۷. روزبهان بقلی، شرح شطحیت، ج ۱، ص ۶۴، چاپ هانری کورین، تهران ۱۳۷۴ش.
۲۷۸. روزبهان بقلی، شرح شطحیت، ج ۱، ص ۴۴۵، چاپ هانری کورین، تهران ۱۳۷۴ش.
۲۷۹. ابن عربی، فصوص الحکم، ج ۱، ص ۶۸، و التعلیقات علیه بقلم ابوالعلاء عفیفی، تهران ۱۳۷۰ش.
۲۸۰. محمود بن عبدالکریم شبستری، ج ۱، ص ۱۷۸ و ۱۸۴ مجموعه آثار شیخ محمود شبستری، چاپ صمد موحد، تهران ۱۳۷۱ش.
۲۸۱. عزیز الدین بن محمد نسفی، مجموعه رسائل مشهور به کتب الانسان الکامل، ج ۱، ص ۷۰، چاپ ماریژان موله، تهران ۱۳۵۰ش.
۲۸۲. عزیز الدین بن محمد نسفی، مجموعه رسائل مشهور به کتب الانسان الکامل، ج ۱، ص ۳۴۵، چاپ ماریژان موله، تهران ۱۳۵۰ش.
۲۸۳. عبدالله بن محمد عین القضاة، زبدة الحقائق، ج ۱، ص ۲۹-۳۰، متن عربی به تصحیح عفیف غسیران، ترجمه فارسی مهدی تدین، تهران ۱۳۷۹ش.
۲۸۴. عزیز الدین بن محمد نسفی، مجموعه رسائل مشهور به کتب الانسان الکامل، ج ۱، ص ۱۱۵-۱۱۸، چاپ ماریژان موله، تهران ۱۳۵۰ش.
۲۸۵. ابونصر سراج، کتب اللّمع فی التصوف، ج ۱، ص ۴۰-۴۱، چاپ رینولد البین نیکلسون، لینن ۱۹۱۴، چاپ افست تهران (بی‌تا).
۲۸۶. ابونصر سراج، کتب اللّمع فی التصوف، ج ۱، ص ۶۸-۶۹، چاپ رینولد البین نیکلسون، لینن ۱۹۱۴، چاپ افست تهران (بی‌تا).
۲۸۷. علی بن عثمان هجویری، کشف المحجوب، ج ۱، ص ۳۶۱-۳۶۷، چاپ و ژوکوفسکی، لنینگراد ۱۹۲۶، چاپ افست تهران ۱۳۷۶ش.

۲۸۸. ↑ عزیزالدین بن محمد نسفی، زبدةالحقایق، ج ۱، ص ۷۹-۸۰، چپ حقوردی ناصری، تهران ۱۳۸۱ش.
۲۸۹. ↑ شمس الدین محمد حافظ، دیوان، ج ۱، ص ۱۴۰، چپ محمد قزوینی و قاسم غنی، تهران ۱۳۶۹ش.
۲۹۰. ↑ نصرالله پورجوادی، «انسان، بنده یا عاشق خدا»، نامه فرهنگ، ص ۴۵-۴۰، سال ۲، ش ۴ (تابستان ۱۳۷۱).
۲۹۱. ↑ محمد بن ابراهیم عطار، کتب تنکرة الاولیاء، بخش مربوط به رابعه، ج ۱، ص ۷۳، چپ رینولد الین نیکلسون، لینن ۱۹۰۷-۱۹۰۵، چپ افست تهران (بی‌تا).
۲۹۲. ↑ محمد بن ابراهیم عطار، کتب تنکرة الاولیاء، بخش مربوط به رابعه، ج ۱، ص ۱۷۶، چپ رینولد الین نیکلسون، لینن ۱۹۰۷-۱۹۰۵، چپ افست تهران (بی‌تا).
۲۹۳. ↑ محمد بن ابراهیم عطار، کتب تنکرة الاولیاء، بخش مربوط به رابعه، ج ۲، ص ۱۳۶، چپ رینولد الین نیکلسون، لینن ۱۹۰۷-۱۹۰۵، چپ افست تهران (بی‌تا).
۲۹۴. ↑ محمد بن ابراهیم عطار، کتب تنکرة الاولیاء، بخش مربوط به رابعه، ج ۲، ص ۱۴۲، چپ رینولد الین نیکلسون، لینن ۱۹۰۷-۱۹۰۵، چپ افست تهران (بی‌تا).
۲۹۵. ↑ نصرالله پورجوادی، دو مجند: پژوهش‌هایی درباره محمد غزالی و فخررازی، ج ۱، ص ۷۸-۷۷، تهران ۱۳۸۱ش.
۲۹۶. ↑ ابن عربی، فصوص الحکم، ج ۱، ص ۵۶-۴۸، و التعلیقات علیه بقلم ابوالعلاء عقیفی، تهران ۱۳۷۰ش.
۲۹۷. ↑ محمد بن علی شمس تبریزی، مقالات شمس تبریزی، ج ۱، ص ۱۷۶-۱۷۸، چپ محمدعلی موحد، تهران ۱۳۵۶ش.
۲۹۸. ↑ جلال الدین بن محمد مولوی، ج ۱، ص ۴۲۱، بیت ۳۱۰۷، مثنوی معنوی، چپ رینولد الین نیکلسون، تهران ۱۳۷۰ش.
۲۹۹. ↑ ابونصر سراج، کتب اللمع فی التصوف، ص ۳۱۲، چپ رینولد الین نیکلسون، لینن ۱۹۱۴، چپ افست تهران (بی‌تا).
۳۰۰. ↑ ابن سینا، الاشارات و التنبیها، ج ۳، ص ۳۶۳-۴۲۱، قم ۱۳۷۵ش.
۳۰۱. ↑ یحیی بن حبش سهروردی، مجموعه مصنفات شیخاشراق، ج ۲، ص ۲۱۱-۲۱۶، ج ۲، چپ هانری کورین، تهران ۱۳۷۳ش.
۳۰۲. ↑ یحیی بن حبش سهروردی، مجموعه مصنفات شیخاشراق، ج ۲، ص ۱۲۱-۱۲۴، ج ۲، چپ هانری کورین، تهران ۱۳۷۳ش.
۳۰۳. ↑ یحیی بن حبش سهروردی، مجموعه مصنفات شیخاشراق، ج ۲، ص ۶۴-۷۳، ج ۲، چپ هانری کورین، تهران ۱۳۷۳ش.
۳۰۴. ↑ محمد بن ابراهیم صدرالدین شیرازی (ملاصدرا)، الحکمة المتعالیة فی الاسفار العقلیة الاربعة، ج ۱، ص ۳۵-۷۴، تهران ۱۳۳۷ش، چپ افست قم (بی‌تا).
۳۰۵. ↑ محمد بن ابراهیم صدرالدین شیرازی (ملاصدرا)، الحکمة المتعالیة فی الاسفار العقلیة الاربعة، ج ۳، ص ۸۴-۱۱۳، تهران ۱۳۳۷ش، چپ افست قم (بی‌تا).
۳۰۶. ↑ ابن تیمیہ، مجموعه الرسائل و المسائل، ج ۱، ص ۷۵-۱۳۲، بیروت ۱۹۹۲/۱۴۱۲.
۳۰۷. ↑ ابن تیمیہ، مجموعه الرسائل و المسائل، ج ۱، ص ۱۶۵-۱۶۶، بیروت ۱۹۹۲/۱۴۱۲.
۳۰۸. ↑ ابن تیمیہ، مجموعه الرسائل و المسائل، ج ۱، ص ۱۷۲-۱۷۳، بیروت ۱۹۹۲/۱۴۱۲.
۳۰۹. ↑ ابن قیم جوزیه، اغاثة اللهفن من مصاید الشیطن، ج ۱، ص ۲۰۸-۲۵۲، چپ محمدحامد ققی، بیروت ۱۹۸۸/۱۴۰۸.
۳۱۰. ↑ ابن قیم جوزیه، اغاثة اللهفن من مصاید الشیطن، ج ۲، ص ۲۴۲-۲۴۹، چپ محمدحامد ققی، بیروت ۱۹۸۸/۱۴۰۸.

منابع

دانشنامه بزرگ اسلامی، مرکز دائرة المعارف بزرگ اسلامی، برگرفته از مقاله «خدا».

فرهنگ فقه مطابق مذهب اهل بیت، ج ۳، ص ۴۳۶-۴۳۷.

رده‌های این صفحه: [خدا شناسی](#) | [صفت الهی](#) | [کلام](#)